

اعتصاب کارگران شرکت واحد

گامی به سوی آینده!

مسعود فتحی

صفحه ۳

اعتصابی به وسعت

تشکل مستقل،

برای برچیدن بساط

بی حقوقی مطلق کارگران

و

به قامت خواست برچیدن فقر

و بیکاری



صفحه ۵

گزارشی از مراسم

هفتمین سالگرد قتل

پوینده و مختاری

صفحه ۱۸

معنای این یهود ستیزی چیست؟

*این سیاست هم به لحاظ نظری برای حاکمان مذهبی ایران قابل قبول است و جمهوری اسلامی به شمول همه جناح های آن هرگز سخنی دال بر عدم دشمنی با اسرائیل بر زبان نرانده است و هم قدرت بسیج در داخل و خارج را دارا است و هم با عمده شدن آن، طبق تصور سران حکومت، برنامه اتمی رژیم از کانون توجه دور شده و در سایه سیاست های ضد اسرائیلی کمرنگ می شود.

*حکومت اسرائیل طی سالیان دراز با پشتیبانی دولت های بزرگ و به ویژه آمریکا، با زورگوئی و اجحاف و سرکوب مردم فلسطین چنان نفرتی در اعماق روح و روان بسیاری از مردم جهان و به ویژه اعراب و کشورهای مسلمان نشین نشانده است که هر گونه مخالفت و ستیز با سیاست های این حکومت در اذهان این بخش از مردم، سمپاتی ایجاد می نماید.

صفحه ۲

علیه فراموشی، برای زندگان در خاک!

صفحه ۱۷

این اقتصاد است، ابله!

صفحه ۷

محمود بهنام

باز تولید فقر و دائمی شدن آن

صفحه ۱۰

جمشید مهر

مصاحبه اتحاد کار با مسئول روابط عمومی

سیاست های ائتلافی**سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**

در رابطه با سیاست های ائتلافی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، وضعیت کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران، خروج راه کارگر از این کمیته، و..... پرسش هائی طرح شده و از نشریه اتحاد کارپاسخ طلب کرده اند. هیئت تحریریه نشریه اتحاد کار، این سئوالات را با پرویز نویدی مسئول روابط عمومی کمیته مرکزی سازمان در میان گذاشت.

صفحه ۱۳

معنای این یهود ستیزی چیست؟

جمهوری اسلامی نیز هم در زمینه برنامه اتمی و هم در زمینه حقوق بشر نه در موقعیتی است که خود بتواند به تنهایی به مقابله با قدرت های بزرگ برخیزد و نه می تواند در سطح جهان نیروئی را بسیج کند و به حمایت از سیاست خود بکشد. در این کره خاکی تقریباً یکه و تنهاست و پشتیبان چندان قدرتمندی ندارد. در این میدان و روی این سوژه ها، جمهوری اسلامی با دادن امتیازات بسیار کلان می تواند چند حامی، آنهم نه چندان ثابت قدم، داشته باشد. از این رو رژیم ایران کانون برخورد خود با آمریکا را بر موضوع دیگری سوار کرده است. سیاست ضد اسرائیلی و یهودی ستیزی حکومت از این منطق برخاسته و در این شرایط، بدین خاطر برجسته شده است. این سیاست هم به لحاظ نظری برای حاکمان مذهبی ایران قابل قبول است و جمهوری اسلامی به شمول همه جناح های آن هرگز سخنی دال بر عدم دشمنی با اسرائیل بر زبان نرانده است و هم قدرت بسیج در داخل و خارج را دارا است و هم با عمده شدن آن، طبق تصور سران حکومت، برنامه اتمی رژیم از کانون توجه دور شده و در سایه سیاست های ضد اسرائیلی کم رنگ می شود.

حکومت اسرائیل طی سالیان دراز با پشتیبانی دولت های بزرگ و به ویژه آمریکا، با زورگوئی و اجحاف و سرکوب مردم فلسطین چنان نفرتی در اعماق روح و روان بسیاری از مردم جهان و به ویژه اعراب و کشورهای مسلمان نشین نشانده است که هر گونه مخالفت و ستیز با سیاست های این حکومت در اذهان این بخش از مردم، سمپاتی ایجاد می نماید. جمهوری اسلامی که خود نیز از اجحاف گوئی و خشونت طلبی با حکومت اسرائیل شانه می زند برای این امر آگاه است. این حکومت با درآمیختن یهودیان با دولت اسرائیل و سر دادن شعارهای ارتجاعی و نژادپرستانه علیه یهودیان می خواهد سکان دار مبارزه علیه اسرائیل شود و از این طریق حمایت افکار مردم مسلمان و عرب را به پشتیبانی از خود جلب کند. دمیدن در شعارهای ضد اسرائیلی و یهودی ستیزانه با این هدف صورت می گیرد که درگیری خود با آمریکا و اسرائیل را با حمایت این بخش از مردم جهان همراه کند. حکومت ایران تصور می کند که اگر بتواند پرچمدار این مبارزه شود و رهبری نفرت علیه اسرائیل و آمریکا را به دست گیرد، هزینه حمله احتمالی به ایران را چنان بالا می برد که امکان سازش با آمریکا برایش تا حدود زیادی فراهم می شود.

بقیه در صفحه ۱۲

آمریکا، زیر فشار مردم و افکار عمومی است. مشکل افغانستان هم حل نشده باقی مانده است و طالبان به چنان موقعیتی دست یافته که در مناطقی از افغانستان مستقر شده و به شکل غیر مستقیم در تعیین مسئولان تا حدی نقش ایفا می کند. در این وضعیت، امکان تهاجم نظامی از سوی آمریکا را بسیار دشوار و ضعیف ارزیابی می کنند. اما در صورت تغییر این شرایط، خود را در آینده آماج تهاجم بعدی می بینند. در رابطه با اوضاع بین المللی نیز سران حکومت گذشت زمان را به سود خود نمی دانند. در دو سال پیش آمریکا تقریباً تنها بود. از سیاست حکومت بوش در قبال دولت ایران هیچکدام از قدرتهای بزرگ حمایت نمی کردند. گرچه آمریکا هنوز موفق نشده است چین و تا حدی روسیه را با خود همراه کند، اما در این مدت سیاست مذاکره اروپا با ایران نتوانست به نتیجه برسد و امروز اروپا در مورد مساله برنامه هسته ای تا حدود زیادی با آمریکا هم صدا شده است. پیشنهاد انتقال غنی سازی اورانیوم به روسیه و مخالفت تا کنونی جمهوری اسلامی با آن، به تدریج روسیه را در بلوک اروپا و آمریکا قرار می دهد. روشن نیست که در ادامه و با گذشت زمان سایر کشورهای نفتی که به دلایل گوناگون از جمله داشتن امتیازات نفتی تا حدی با آمریکا همراه نبودند، به مواضع آمریکا کشیده نشوند. اینها همه دلایلی است که به مقابله رژیم با آمریکا شتاب داده است. حکومت ایران به این باور رسیده است که بدون جلب رضایت آمریکا مشکل اش حل نشده باقی می ماند، حتی اگر بتواند در مذاکراتش با اروپا به نتایج و توافقاتی دست یابد. به همین دلیل می خواهد برای حفظ حکومت خود مستقیماً با آمریکا وارد بده بستان و سازش شود و این مقدور نیست جز با کمک دست یابی به سلاح اتمی (و یا تظاهر به داشتن سلاح اتمی) و همچنین باز کردن جبهه وسیعی از مسلمانان در سراسر جهان علیه آمریکا. البته راه حل این بحران، تکیه حکومت به مردم و تامین آزادی و عدالت برای شهروندان جامعه است که از جمهوری اسلامی ساخته نیست.

مشکل آمریکا و اروپا با حکومت جمهوری اسلامی امروز روی برنامه اتمی آن کانونی شده است. حقوق بشر و سایر مواردی که سخن از آنها به میان می آید، در اساس برای عقب نشاندن جمهوری اسلامی در رابطه با برنامه های اتمی است. این عرصه ها با وجود اهمیت شان، به تنهایی خود از چنان جایگاهی برخوردار نیستند که بتوانند در مناسبات بین این دولت ها با دولت ایران، نقش تعیین کننده ایفا کنند.

طی تقریباً دوماه گذشته محمود احمدی نژاد چندین بار به تکرار، سخنان نژادپرستانه ای علیه یهودیان بر زبان رانده است. این سخنان بلافاصله با واکنش تند قدرت های بزرگ و جریانات ترقی خواه و آزاد اندیش در سراسر جهان مواجه شد. از شورای امنیت سازمان ملل متحد و سران دولت های بزرگ گرفته تا شخصیت های مستقل، احزاب و سازمانهای چپ و دموکراتیک ایرانی و خارجی، یکصدا این نظرات انسان ستیزانه را تقییح و محکوم نمودند. تکرار این مواضع از سوی احمدی نژاد - که با سکوت سران اصلی حکومت همراه بوده است - نشاندهنده آن است که این واژه های راسیستی نه از لغزش کلام، که بازتاب سیاستی است که اهداف معینی را جستجو می کند. خطوط اساسی این سیاست امروز توسط بالاترین رده های حکومتی تعیین می شود. خطای بزرگی است که تنها دولت کنونی را حامی و پشتیبان آن بدانیم. این سیاست که نسبت به دوره پیش تفاوت کرده است، با توافق سران اصلی رژیم حاصل شده و موضع جمهوری اسلامی است که با لحن و زبان دولت احمدی نژاد بیان می شود. بدون شک جناح های مختلف حکومت در این زمینه نیز اختلافات معینی دارند. اما دامنه این اختلافات در آن حد است که هنوز هیچکدام از مقامات موثر رژیم در برابر این سیاست موضع علنی مخالف اتخاذ نکرده اند.

چندی است سران حکومت به این نتیجه رسیده اند که دولت آمریکا بر اساس خط مشی ای که برای خاورمیانه پی ریخته است، در صدد تضعیف و نهایتاً زیر ضرب بردن جمهوری اسلامی است. با این تحلیل، راه حل را در رویارویی و مقابله با آنها دیده اند. اینان بر این نظرند که می بایست هزینه حمله احتمالی آمریکا را در آن حد بالا برد که اجرای آن دشوار شود. در این جهت به سرکشی کره شمالی در مقابل آمریکا از سوئی و کوتاه آمدن دولت صدام حسین در برابر آنها اشاره دارند که در مورد اول بر این باورند که نتیجه اش امروز دولت کره را به پای میز مذاکره نشانده و در مورد دوم به حمله نظامی و سرنگونی صدام حسین کشانده است.

اما دلیل تحریکات کنونی جمهوری اسلامی و شتاب در تحریک این است که سران حکومت اسلامی گذشت زمان را به سود خود نمی بینند. اینان می دانند که در حال حاضر کشتی آمریکا در باتلاق عراق به گل نشسته است و مسلمانان این کشور، به ویژه جناح های نزدیک به رژیم ایران بسیار قدرتمند شده اند و دولت بوش نیز به شدت، به خصوص در

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

تشکیل سندیکای کارگران شرکت واحد، یک گام مهم در جنبش کارگری ایران در جهتی درست و در شرایطی بهنگام بود، اما پایداری کارگران در دفاع از این سندیکا در شرایطی که دولت «مهرورزی»، تیغ سرکوب جنبش های مدنی را تیز کرده است، تکمیل و تحکیم گام اولیه و نشانه بلوغ فعالان آن بود.

اعتصاب موفقیت آمیز یک روزه کارگران شرکت واحد در پی بازداشت اعضای هیات مدیره سندیکای خود، بعد از اظهارات ضد یهود احمدی نژاد، نسیم جدیدی حداقل برای عبور از فضای مسموم حاصل از آن اظهارات سخیف و پرداختن به یکی از مسائل مهم جامعه ما یعنی خواست آزادی تشکل از سوی کارگران بود.

اگر اظهارات احمدی نژاد از هر نظری توهین به بشریت و باعث سرافکنندگی بخاطر برآمد چنین فردی تحت عنوان نماینده ایران در مجامع بین المللی بود، حوادث حول سندیکای کارگران شرکت واحد درست برعکس بازتاب کشمکش بر سر تلاش جدیدی در جامعه ما برای عبور از جامعه متکی بر تصادف و هرج و مرج -

که ظهور پدیده هائی مثل احمدی نژاد فقط در چنین شرایطی ممکن است - به یک جامعه قانونمند و متکی بر انسان های آگاه به منافع اجتماعی خود و متشکل برای کسب این

حقوق و حفظ و نهادینه کردن آن بود.

بازداشت اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، اقدام غیر منتظره ای نبود. تشکیل سندیکای شرکت واحد از همان اول با مخالفت شدید نهاد های کارگری وابسته به حکومت و از جمله «خانه کارگر» فعلی همراه بود. طی همان روزهای نخست هم، اعضای آن مورد یورش اوباش چماقدار و ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. رئیس هیات مدیره سندیکا، آقای اصائلو که هم اکنون در بازداشت به سر می برد، در این ضرب و شتم ها لطمات جسمی جبران ناپذیری دیده است و هم چنان با عواقب آن درگیر است. اما برخلاف همه این اقدامات ضد بشری، هیات مدیره این سندیکا تاکنون از کار باز نمانده و با اتکا به حمایت کارگران به طرح مطالبات آنان پرداخته و از شرکت واحد خواستار پاسخ شده است. در واقع دستگاه قضائی، کاری را که چماقداران و نیروهای سرکوب غیر رسمی نهاد های مدنی نتوانسته بودند، با ضرب و شتم و ارباب عملی کنند، می خواست که رسماً با این بازداشت ها به انجام رسانند. دستگاه پرونده سازی دادستانی تهران ظاهراً از مدت ها قبل دست به کار

شده و سناریوی لازم را برای فعالین سندیکائی در شرکت واحد فراهم نموده بود تا با ترتیب چند محاکمه فرمایشی فروپاشیدن سندیکا را اعلام کند. از قرار معلوم و با توجه به اصرار در بازداشت آقای اصائلو به اتهامات واهی از قبیل جاسوسی و ... می شود گفت که هنوز هم بر ادامه این کار مصر است.

شکی نیست که بازداشت اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را باید اقدامی در ادامه دور جدید یورش های دستگاه قضائی بر جنبش های مدنی و فعالین این جنبش ها و در خدمت تشدید فضای خفقان و سرکوب در جامعه دانست .

اما برخلاف تصور دستگاه قضائی حکومت که هر تلاش مستقلی در جامعه را، از سوی هر کسی، به اقدامی علیه «امنیت نظام» و «برهم زدن نظم عمومی» تلقی می کند، اراده کارگران شرکت واحد برای دفاع از حقوق صنفی خود و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی شان قوی تر از آن است که با تبدیل گام برحق شان در ایجاد سندیکای مستقل به یک توطئه از سوی دستگاه قضائی، درهم شکسته شود. هزاران

در دفاع از سندیکا و خواست های کارگران شرکت واحد

گامی به سوی آینده!

مسعود فتیحی

کارگر عضو سندیکا با اعتصاب یک روزه خود، در ادامه حرکت قبلی اشان، از جمله امتناع از اخذ بلیط از مسافران به مدت یک روز در ۲۵ مهر ماه گذشته، نشان دادند که حاضر نیستند در مقابل تهدید از خواست های شان دست بشویند، حتی اگر بخاطر این خواست ها روانه زندان هم بشوند.

نتایج این یک روز اعتصاب بیان ایستادگی کارگران شرکت واحد در تحقق خواست های صنفی اشان بود. حضور شهردار تهران در جمع اعتصابیون و وعده تحقق تمامی خواست های آنان از جمله آزادی همه بازداشت شدگان، در درجه اول بیانگر نقش و تاثیر کارگران شرکت واحد در زندگی روزمره شهری بزرگ مثل تهران و بازتاب «قفل شدن» زندگی در این شهر طی همان یک روز بود.

اکنون وقت عمل به آن وعده هاست. تاکنون شرکت واحد مستقیماً تحت نظر شهرداری درآمده است، اگرچه با خواسته های صنفی کارگران برخورد مثبت شده است. دستگیرشدگان به جز منصور اصائلو آزاد شده اند، اما سندیکای شرکت واحد هنوز به رسمیت شناخته نشده است، هرچند در عمل نمایندگان سندیکا تحت عنوان کارگران شرکت واحد در مذاکرات شرکت نموده اند.

اقدام اخیر کارگران شرکت واحد در واکنش به بازداشت فعالین سندیکا از طرف دادستانی شکل گرفت، اما نه این بازداشت ها ابتدا به ساکن بود و نه واکنش کارگران شرکت واحد بدون پیش زمینه صورت گرفت. هم بازداشت ها و هم واکنش در برابر آن ها در ادامه یک روند به تحقق پیوستند و نتایج آن ها نیز در ادامه این روند تاثیر خواهد گذاشت.

اول این که پافشاری کارگران بر ادامه تلاش در جهت تثبیت سندیکای خود، یک گام مهم در جهت تقویت تلاش های مشابه در عرصه های صنفی دیگر از جمله در شاخه های مختلف جنبش کارگری برای اقدام در ایجاد تشکل مستقل برای حفظ و اعاده حقوق خود بود. شرایط برای به کرسی نشاندن چنین خواستی امروز بیش از همیشه فراهم است. دولت جمهوری اسلامی علاوه بر آن که بعد از ربع قرن طفره رفتن از برسمیت شناختن تشکل های مستقل کارگری با واقعیت برآمد این تشکل ها مواجه است،

از سوی سازمان بین

المللی کار نیز برای

گردن نهادن به خواست

های کارگران ایران در

آزادی تشکل و

برخورداری از حق

اعتصاب تحت فشار

است. سازمان بین المللی

کار «شوراهای اسلامی کار» حکومت را به عنوان تشکیلات کارگری برسمیت شناخته و از دولت ایران خواسته است که قوانین خود را در جهت آزادی تشکل های مستقل کارگری و تامین حقوق آنان تغییر دهد .

دوم این واقعیت که خود سندیکای شرکت واحد با استفاده از روش های دمکراتیک و مدرن از جمله علنیت در همه جلسات و ایجاد امکان مشارکت برای علاقمندان در تصمیم گیری ها و نیز برگزاری انتخابات آزاد، به نماینده واقعی کارگران تبدیل شده است و خود حرکت اخیر هم نشان داد که از حمایت وسیعی در میان کارگران شرکت واحد برخوردار است. چنین تشکلی را بسادگی نمی توان نادیده گرفت.

سوم این که اقدام اخیر کارگران شرکت واحد از سوی بخش های مهمی از جامعه، از جمله کانون نویسندگان، تشکل های دانشجویی و همه کوشندگان در راه ایجاد یک جامعه مدنی مورد حمایت گسترده قرار گرفت و خود به یک حادثه در جهت تحقق این تلاش ها تبدیل شد. این صدا های همبستگی باید تقویت شوند.

حرکت جمعی کارگران شرکت واحد را با شکست مواجه کنند، هم چنین برخی گزارشات از دستگیری تعدادی از رانندگان معترض به این اقدام ماموران خبر می دهند.

در همین حال حمایت از سندیکای کارگران شرکت واحد و خواست آزادی رئیس هیات مدیره آن ابعاد جهانی پیدا می کند. رئیس فدراسیون اتحادیه های آزاد جهان طی نامه ای به احمدی نژاد خواستار آزادی فوری منصور اصانلو و دیگر فعالین جنبش کارگری و برسمیت شناختن سندیکای کارگران شرکت واحد شده و با توجه به سیاست های دولت جدید در سرکوب جنبش های مدنی و سندیکائی در ایران، هشدار داده است: «چنانچه الگوی جدیدی از اختناق شدید علیه فعالین کارگری ریشه گیرد، تصویر بین المللی کشور شما بیش از این لکه دار خواهد شد و محکومیت آن توسط اتحادیه های کارگری جهان ادامه خواهد یافت.»

کارگران شرکت واحد با چراغ های روشن و عکسی از اصانلو خواستار آزادی وی شدند

اصانلو آزاد باید گردد،
سندیکای آزاد احیاء باید گردد

رانندگان اتوبوسرانی شرکت واحد تهران روز ۱۷ دی، از ساعت ۵ صبح با چراغ های روشن و عکسی از اصانلو بر شیشه هایشان خواستار آزادی رئیس هیات مدیره سندیکای خود شدند. بر طبق گزارشات بر روی برخی از اتوبوس ها شعاری زیر نصب شده بود: «اصانلوی بیگناه آزاد باید گردد، سندیکای مستقل احیاء باید گردد»

در عین حال منابع دیگر از درگیری ماموران انتظامی با رانندگان خبر می دهند. ماموران حکومت از همان صبح تلاش کرده اند با پاره کردن عکس ها و کندن شعار ها از شیشه اتوبوس ها و تهدید رانندگان

فعالان جنبش های مدنی می توانند با توجه به تجربه اخیر کارگران شرکت واحد، همبستگی خود را در تقویت تلاش کارگران و دیگر نیروهای اجتماعی در ایجاد نهادهای مدنی و مدافع حقوق اساسی خود گسترش دهند، بیش از پیش خواستار برچیدن موانع موجود بر سر راه ایجاد تشکل های مستقل کارگران و دیگر نیروهای اجتماعی و به رسمیت شناختن حق تشکل در عرصه های مختلف صنفی و سیاسی شوند. دمکراسی در جامعه ما فقط از طریق گسترش نهاد های مدنی هم چون سندیکا، امکان استقرار خواهد یافت و از طریق همین نهاد ها نیز حفظ و نهادینه خواهد شد. بدون گسترش نهاد های مدنی و کنترل و نظارت آن ها بر قدرت حاکم، گذار به دمکراسی ناممکن است.



بازداشت کارگران عضو سندیکای اتوبوسرانی را محکوم می کنیم!

صبح روز اول دیماه ۱۳۸۴ برابر با ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به دستور قاضی مرتضوی دادستان تهران منصور اصانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را به همراه ۱۱ تن دیگر از اعضای این سندیکا، در حالی که عازم محل کار خود بوده اند، دستگیر و روانه زندان کرده اند. همزمان محل سکونت این افراد مورد بازرسی قرار گرفته و کلیه اسناد و مدارک آنان نیز ضبط شده است. مقامات امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی تا کنون در رابطه با علت دستگیری این افراد هیچ توضیحی به خانواده آنان نداده اند و محل بازداشت آنان نیز مشخص نیست. تنها جرم این افراد فعالیت علنی و صنفی برای دستیابی به حقوق خود در برابر سرمایه داران است. لازم است تاکید کنیم که فعالیت در تشکل های کارگری حتی در چارچوب قوانین عقب مانده و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی نیز ممنوع نشده است.

هنوز سه ماه از تسخیر کرسی ریاست جمهوری توسط محمود احمدی نژاد نگذشته است که فشار بر کارگران و اقشار تهیدست جامعه تشدید شده و دستگیری ها افزایش یافته است. احمدی نژاد که در آستانه انتخابات خود را حامی "مستضعفان" معرفی می کرد و وعده رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم را می داد، امروز نه تنها قدمی هر چند کوچک در آن راستا برنداشته است، بلکه کارگران را نیز که برای احقاق حقوق خود دست به ایجاد تشکل زده اند، سرکوب می کند تا سرمایه داران، تجار، رانت خواران و دلالانی که او را بر صندلی ریاست جمهوری نشاندند، سهل تر بتوانند از این طبقه بهره کشی کرده و آنان را شدیدتر استثمار کنند. این حزب الهی مستضعف پناه که ظاهراً تاب شنیدن درد و رنج مردم را ندارد و برای سخنان دانشجویان نیز اشک می ریزد، نیروی انتظامی خود را به جان کارگرانی که برای حقوق معوقه خود دست به تحصن زده اند، می اندازد تا آنان را مرعوب کرده، از پیگیری حقوقشان دست بردارند.

جمهوری اسلامی در بحران ژرفی فرو رفته است. تشدید فشار بر کارگران، دانشجویان، اقلیت های ملی و مذهبی، روزنامه نگاران، معلمان و .. حتی شعارهای یهودی ستیزانه و فاشیستی رئیس دولت که در زیر لوای مخالفت با صهیونیسم زده می شود، برای برون رفت از این بحران است. عمده کردن دشمنی و ستیز با اسرائیل و متشنج نمودن فضای مناسبات حکومت با جهان خارج برای تنگ و مختنق کردن فضای سیاسی داخل، ارباب روشنفکران و روزنامه نگاران و با هدف تخفیف این بحران صورت می گیرد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن دستگیری کارگران عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و بازداشت آنان، از همه آزاداندیشان، روشنفکران، دانشجویان، احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادهای دموکراتیک و فعالان و کوشندگان حقوق بشر می خواهد که برای عقب نشاندن حکومت و آزادی کارگران زندانی از هیچ تلاشی فرو گذار نکنند. تجربه این بیست و هفت سال نشان داده است که این حکومت زبان زور را خوب می فهمد. ازاینرو برای نشان دادن قدرت خود به منظور دفاع از آزادی و حقوق کارگران و اقشار کم درآمد ایران نیازمندیم صفوف خود را فشرده کنیم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

دوم دیماه ۱۳۸۴ برابر ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵

اعتصاب کارگران شرکت واحد

اعتصابی به وسعت تشکل مستقل ، برای برچیدن بساط بی حقوقی مطلق کارگران ، به قامت خواست برچیدن فقر و بیکاری

کمیسیون کارگری . سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مستثنی هستند. «خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۴/۰۹/۱۱»
همچنین از کرامات جناب وزیر ، نظر وی در باره
تعریف بیکار و بیمه بیکاری و دامنه شمول آن است .
وی با این ترفند که « در تعریف بیمه بیکاری ، فرد
فاقد مهارت را نمی توان بیکار نامید و این امکانات
باید در اختیار افرادی قرار گیرد که حداقل یک
مهارت داشته باشند . « اهداف دولت و سرمایه داران
را که بیانگر گسترش تعرضات آنان است ، روشن می
کند . اما مهمترین نکته ای که باید به فهرست بالا
اضافه شود . موضوع بایگانی شدن لایحه اصلاح و
تغییرات در فصل ششم قانون کار است .

زمینه های شکل گیری اعتصاب

تظاهرات اول ماه مه امسال کارگران در استادیوم
آزادی و مخالفت آنان با (کاندیداتوری رفسنجانی)
کاندیدای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و به
دنبال آن حمله اوباشان و چاقو کشان طراز اول این
تشکل های سپاه و ضد کارگری به سرکردگی
کسانی چون محبوب ، حسن صادقی و احمدی
پنجگی (این دو نفر در حمله به سندیکا نقش مستقیم
داشتند) به سندیکای شرکت واحد، ضرب و شتم
اعضای هیئت مدیره و بریدن زبان منصور اصنانلو و
سرق و تخریب اموال سندیکا، دلایل قاطعی بر
بی اعتباری ، رد و انزوای کامل این تشکل های دست
سازرژیم از سوی کارگران بود . علی رغم این همه ،
۱۷ نفر از رهبران سندیکا به دلایل واهی از کار بر
کنار شدند . در ۱۶ شهریور ماه امسال گروهی از
رانندگان شرکت واحد با روشن کردن چراغ اتوبوس
ها و خودداری از گرفتن بلیط از مسافران، به برآورده
نشدن خواست های صنفی خود اعتراض کردند .
این مسائل موجب گردید تا این سندیکا شکایتی را
در قوه قضائیه مطرح کند . در ۱۳ مهر ماه بیش از
دویست نفر از رانندگان شرکت واحد با اجتماع در
مقابل ناحیه ده دادسرای عمومی تهران (امیریه)
خواهان بر آورده شدن مطالبات صنفی خود گردیدند.
بویژه خواستار آزاد شدن رهبران دستگیر شده
سندیکای خود که بر اساس مقاوله نامه های ۹۸ و ۸۷
سازمان جهانی کار باید به رسمیت شناخته شود،
گردیدند . با تاکید بر اینکه ایران نسبت به اجرای این
مقاوله نامه ها متعهد گردیده است . اما با گذشت
چندین ماه، جلسه ای برای رسیدگی به این شکایت

برده داری نوع سرمایه داری « مدرن » را رواج می
دهد . صدور رای « دیوان عدالت اداری » که به
موجب آن کارگران قراردادی به طور کلی از شمول
بیمه بیکاری محروم شدند . طرح مجلس هفتم مبنی بر
اینکه « تا پایان برنامه چهارم ... اشتغال موقت نیروی
کار جدید در کلیه کارگاه ها و مشاغل پیش بینی
شده در قانون کار بر اساس توافق کتبی شاغلین و
کارفرمایان بوده و از شمول قانون کار معاف هستند.»



این خود بمعنای آن است که تعهدات و وظایفی که
تا اکنون بر اساس قانون کار و تامین اجتماعی بر
عهده سرمایه داران و کارفرمایان (و از جمله دولت
به عنوان بزرگترین کارفرما) بوده است، از آنان سلب
و خود قانون کار به عنوان یک قانون توصیه ای و نه
اجرائی در خواهد آمد . سرکوب تشکل های مستقل
صنفی و محروم کردن کارگران از حق بر پائی تشکل
مستقل و حمله به سندیکای کارگران شرکت واحد
علیرغم تعهد جمهوری اسلامی در مورد مقاوله نامه
های ۸۷ و ۹۸ . عدم برخورداری از حق بی قید و شرط
اعتصاب . سرکوب اعتراضات کارگری ، کشتار و
دستگیری کارگران شهر بابک . دستگیری و محاکمه
کارگرانی که برای برگزاری اول ماه مه در شهر سقز
اقدام کرده بودند . در چنین شرایطی که از هر سو
تعرضات و فشارهای فزاینده ای به باقیمانده حقوق و
دستاوردهای کارگران صورت می گیرد، وزیر کار «
دولت امام زمان » در مورد موضوع ایجاد اشتغال
گفت « مساله اشتغال به این زودی ها قابل حل نیست
» . « شما نباید به قانون کار متکی باشید ، به مهارت
و ارتقای مهارت و انضباط کاری خود متکی باشید . «
وزیر کار در خصوص اصلاح قانون کار می گوید :
« ما نمی گوییم که قانون کار نباید اصلاح شود اما
این قانون در ۹۵ درصد بنگاه ها نیاز به اجرا ندارد و

مقدمه : نگاهی به اوضاع و مسائل کارگری .

با « کودتا انتخاباتی » جناح راست ، ولی فقیه
و شرکای شبکه های نظامی - امنیتی اصولگرایان و
روی کار آمدن « دولت امام زمان » نیاز نبود مدت
زمان درازی بگذرد، تا یاهوهای احمدی نژاد که
عده می داد ، پول نفت را سر سفره مردم خواهد
آورد ، بر ملا شود . از این رو به هیچوجه گسترش
و تشدید سرکوب توده ها و تحدید آزادی سیاسی و
اجتماعی و حقوق شهروندی و امری غیر مترقبه
و دور از ذهن نبود . بویژه اکنون که نتولیرال های
حاکم در امریکا در طرح های منطقه ای خاور میانه
بزرگ برای مدل جمهوری اسلامی جایی را در نظر
نگرفته اند . حال که « حیات و ممات » جمهوری
اسلامی در دستیابی به سلاح اتمی گره خورده است .
سرکوب توده ها و منجمد کردن خواست های آنان و
از جمله کارگران و زحمتکشان ، مزد و حقوق بگیران
سریع تر و گسترده تر در دستور کار « سربازان گمنام » و
یا صاحب نام « دولت امام زمان » قرار گرفته است .
تهاجم و تعرض گسترده جمهوری اسلامی و سرمایه
داران به کارگران و نقض حقوق آنان در سال های
پس از انقلاب به شدت هر چه تمام تر ادامه داشته و
در سالهای اخیر عمق و گستره دهشتناک و
روزافزونی یافته است : از تبدیل قرار داد های دائم به
قراردادهای موقت در کارهایی که ماهیت کار دائم
ر دارند تا قرارداد های چند روزه و سفید امضا .
گسترش سیاست های خصوصی سازی و سیاست «
تعدیل نیروی انسانی » و نتیجتا بیکارسازی های
گسترده بدون پرداخت بیمه بیکاری، تعیین حداقل
دستمزد برابر با ۱۲۲۵۰۰ تومان در شرایطی که خط
فقر از سوی نهاد های رسمی رژیم ۲۵۰۰۰۰ تومان
اعلام گردیده است . عدم پرداخت همین حقوق
ماهانه و به تعویق انداختن آن بطور متوسط بیش از
یکسال . تهاجم گسترده دولت و سرمایه داران در
عرصه « قانونی » بمعنای مثله کردن و یا بی
اثر ساختن و محدود کردن دامنه شمول قوانین کار و
تامین اجتماعی و از آن جمله خروج کارگاه های
زیر ده نفر از شمول قانون کار و تمدید ماده ۱۹۱ قانون
کار از سوی وزیر کار . گسترش روز افزون نوع
دیگری از نقض حقوق کارگران زیر عنوان شرکت
های « پیمان کاری و تامین نیروی انسانی » که

کار علی رغم اختلافات وزارت کار با خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، ترفند های دولت احمدی نژاد و جهرمی وزیر کارش مبنی بر نادیده گرفتن مشکل های کارگری مستقل و دور زدن و بی اثر کردن آنها بیانگر ضرورت و اهمیت مشکل های مستقل است.

به یقین مبارزه کارگران شرکت واحد همچنان ادامه خواهد داشت. در تحقق خواست های این اعتصاب حمایت نیروهای چپ و اپوزیسیون ترقی خواه و فعالین کارگری و اتحادیه ای نهاد های کارگری بین المللی برای آزادی بازداشت شدگان و بویژه آقای منصور اصائلو از اهمیت و اولویت خاص بر خودار است. در شرایطی که پروژه اعتراف گیری علیه وی در حال شکل گیری و اجراست، (موسوی خوئینی در بخش پایانی سخنان خود به موضوع بازداشت های اخیر جمعی از فعالان جنبش کارگری اشاره کرد وی با هشدار نسبت به وضعیت منصور اصائلو گفت: متأسفانه تا این لحظه هنوز آقای منصور اصائلو در زندان اوین به سر می برد و طبق آخرین اخباری که بنده دریافت کرده ام پروژه ای در حال پی گیری است که تا آقای اصائلو را مجبور به اعترافات تلویزیونی و سناریوی خرید سلاح و ارتباط با خارج از کشور نمایند. ۱۳۸۴/۰۹/۰۸ ادوار نیوز.) تلاش برای آزادی وی از اهمیت خاص برخوردار است. خواست های ذیل همچنان با اولویت و اهمیت باید پیگیری شوند.

آزادی بی قید و شرط منصور اصائلو و دیگر بازداشت شدگان. لغو دادگاه های نمایشی محاکمه رهبران دسنگیر شده سندیکا.

برداشتن لاک و مهر و گشودن درب سندیکا. تردیدی نیست که این اعتصاب از موفقیت چشم گیری برخوردار بوده است. توانسته است خواست اصلی و مرکزی کارگران را به وسعت همه کارگران ایران و به وسعت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بیان کند. موجودی متولد شده که نمی توان بالیدن، برخاستن و شکفتن اش را متوقف کرد. آفتاب عمرش مستدام باد.



متشکل هستند، ولی از قدرت چانه زنی و کسب مطالبات خود برخوردار نیستند، و دولت آنان را به بخش خصوصی و یا برعکس پاس می دهد. کارگران شرکت واحد از اهرم های مناسبی برای تحقق مطالبات خود برخوردار هستند.

۴ - جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب دست به سرکوب و کشتار و اعدام و زندان فعالان و مبارزین کارگری زد. اما سند یکای شرکت واحد توانست سطح خوبی از سابقه، تجربه و مبارزه فعالین و پیشروان کارگری بهره بگیرد. که مجموعاً ظرفیت و توان مناسبی را برای سندیکا و اعتصابیون فراهم کند.

۵ - از آن جا که اعتصاب از پیش اعلام شده بود. جمهوری اسلامی برای شکستن و فلج کردن اعتصاب ضمن بکارگیری ناوگان و وسایل نقلیه سپاه و بسیج و ادارات دولتی، وسایل نقلیه شخصی و تاکسی، همراه با تهدید های پشت پرده و یا علنی و بکارگیری نیروی انتظامی در لحظات اولیه و تهدید و تطمیع رانندگان شرکت واحد برای شکستن اعتصاب، نتوانست اعتصاب را درهم شکنند و یا از دامنه آن بکاهد. علیرغم انتخاب زمان فرارسیدن تعطیلات سال نو میلادی، برای جلوگیری از حمایت نهاد های کارگری بین المللی و افکار عمومی جهانی از دستگیر شدگان و اعتصابیون، اما به دلیل گستردگی اعتصاب، حمایت های مردم، دانشجویان و دیگر کارگران و تشکل های کارگری، کارگران ایران خودرو، هیات موسسان سندیکایی کارگری، قانون نویسندگان و... رژیم در این عرصه نتوانست موفقیتی بدست آورد. و خلاصه زیر فشار های مختلف، سراسیمه مجبور به آزاد کردن همه رهبران سندیکا به جز منصور اصائلو گردید و با پیش گرفتن ترفند مذاکره و گفتگو، به دادن وعده وعید توسل جست. اگر چه تاریخ احضار به دادگاه و محاکمه دستگیر شدگان رانین اعلام کرده است.

۶ - مهمترین مساله در این اعتصاب خواست تشکل مستقل است. به یقین نباید این تعرض و تهاجم را فقط محدود به سندیکای شرکت واحد دانست، بلکه این تعرض متوجه کل کارگران است. چرا که اگر چه خواست های دیگر بسیار مهم اند، ولی از اهمیت یکسان با تشکل مستقل، برخوردار نیستند. چرا که رژیم می تواند و ممکن است که این خواست ها را در تعادل قوائی بر آورده کند و در توازن قوائی دیگر آنها راباز پس گیرد. افزون بر این در شرایطی که رژیم بشدت متمرکز و متشکل کارگران را سرکوب می کند و در مقابل، کارگران و مردم به دلیل پراکندگی مطلق و سرکوب، بدون تشکل نگاهداشته شده اند. اهمیت تشکل به عنوان نقطه مرکزی و حساس این حرکت بیش از پیش روشن می شود. با توجه به بایگانی شدن لایحه اصلاح فصل ششم قانون

تشکیل نشد، در مقابل، با شکایت مدیر عامل شرکت واحد اتوبوسرانی، به دستور قاضی مرتضوی تمامی رهبران این سندیکادر ساعات اولیه صبح پنجشنبه اول دی ماه ۸۴ دستگیر و روانه زندان اوین و یا بازداشتگاه های دیگر شدند. در پی این دستگیری ها اعضای سندیکا برای آزادی رهبران سندیکا و دیگر خواست های صنفی خود با فراخوانی دست به اعتصابی از پیش اعلام شده زدند.

اشاره به خواست های اعتصابیون نیز خالی از اهمیت نیست. این خواست از سوی رهبران سندیکا چنین اعلام شده است: اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، لغو اضافه کاری اجباری، پرداخت ۱۴ درصد افزایش حقوق که از سالیان پیش قرار بوده است پرداخت گردد، پرداخت حقوق و مزایا متناسب با نرخ تورم، بر داشتن تبعیض در زمینه استفاده از خدمات بیمه ای و درمانی، دائمی شدن استخدام گروه زیادی از رانندگان که با داشتن چهار سال سابقه، هنوز به صورت قراردادی مشغول بکارند، انحلال شورای اسلامی کار، آزادی دستگیر شدگان

نقاط قوت و درس های اعتصاب

از اولین ساعات بامداد صبح یکشنبه چهارم دیماه اعتصاب با شرکت بیش از ۳ هزار نفر از رانندگان، کارکنان فنی و تعمیرات شرکت واحد در مناطق ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، آغاز گردید. این اعتصاب از جهاتی چند اهمیت بسیار اساسی و مهم دارد.

۱ - میان مردم، آنان که از وسائل نقلیه عمومی (اتوبوس های شرکت واحد) استفاده می کنند، و رانندگان شرکت واحد که در شرایط و وضعیت سخت شغلی به نقل و انتقال مردم مشغول اند، ارتباط و پیوندی بر قرار است که درد و رنج متقابل یکدیگر را به خوبی درک و لمس می کنند. خواست های آنان و اعتصابیون به نوعی هم جنس است و مردم با آن بیگانه نیستند. این عاملی قوی در حمایت مردم از این اعتصاب است.

۲ - شرکت واحد اتوبوسرانی بخشی از سازمانی است که تحت مسئولیت دولت قرار دارد، دولت تصدی گری آنرا به عهده دارد. و از آن جا که دولت بزرگترین کارفرمای کشور است. مطالبات و مبارزه برای تحقق خواست ها و اعتصاب در شرکت واحد اتوبوسرانی بلافاصله مضمون سیاسی می یابد. و خود باعث پیوندی میان مبارزات ضد استبدادی مردم و مبارزات کارکنان شرکت واحد می گردد.

۳ - امروز در شرایطی که موج عظیمی از کارخانه های بزرگ در ایران به دلیل انباشت بدوی و نیاز نقدینگی در حال اضمحلال،

ورشکستگی و تعطیلی هستند. و در نتیجه کارگران آنها به دلیل عدم برخورداری از تشکل های مستقل و یا حتی در آن بخش هایی که به دلایل مختلف

«این اقتصاد است، ابله!»

محمود بهنام

نظامی، امنیتی، اداری و اقتصادی رژیم، با سهم خواهی افزون تر و انحصارطلبی شدیدتر به میدان آمده‌اند.

تعویض و جابه‌جایی‌ها

اگرچه تغییر دولت‌ها در جمهوری اسلامی نیز غالباً همراه با تغییرات و جابه‌جایی‌های گسترده در سطح مدیران دستگاه اجرایی رژیم و مؤسسات دولتی بوده است، لکن تغییر و تعویض بعد از احراز ریاست جمهوری به وسیله شهردار سابق تهران، چنان وسیع و انحصارطلبانه بوده که اعتراضات شدید، نه تنها جناح‌های رقیب بلکه جریان‌ها مربوط به ائتلاف حامی رئیس جمهوری را هم برانگیخته است. چنان که مثلاً در هنگام تشکیل دولت جدید، چهارتن از وزرای معرفی شده به وسیله احمدی نژاد با مخالفت اکثریت مجلس هفتم (که در جریان انتخابات ریاست جمهوری از وی حمایت کرده بود) روبه رو شد. بعد از تشکیل دولت هم، موضوع تعیین و تصاحب دیگر مقامات دولتی، و به ویژه استانداران، همچنان مورد منازعه بین قوای مقننه و اجرائیه رژیم است. بعد از تعویض حدود ۴۰ تن از سفرای رژیم و انتصاب ۶ نفر از دار و دسته احمدی نژاد به ریاست بانک‌های دولتی، این گونه جابه‌جایی‌ها در دیگر نگاه‌های بزرگ اقتصادی و اجرایی هم کماکان ادامه دارد.

دولت جدید و حامیان آن، جهت تصرف هرچه وسیع‌تر و سریع‌تر مواضع و عقب ماندن رقیبان و شریکان، از دو شگرد عمده متعارف در جمهوری اسلامی، بهره جسته است: یکی حمله به دولت‌ها و مدیران قبلی به عنوان «ناکارآمد»، «فاسد» و «مافیایی»، و در همین رابطه، طرح و تبلیغ مکرر «مبارزه با فساد اقتصادی» و اعلام اسامی و مجازات «مفسدان» به وسیله قوه قضاییه، و دیگری تأکید بر «مکتبی» و «مردمی» بودن مدیران و مسئولان، خصوصاً برای دولتی «اسلامی» که ایچاد «جامعه اسلامی» را هدف اصلی خود قرار داده است.

تغییر و تصفیه جاری، البته، بیش از همه شامل «کارگزاران» رفسنجانی و «اصلاح طلبان» خاتمی بوده است. در واکنش به آن، در حالی که خاتمی از خطر سلطه «تحریر» صحبت می‌کند، رفسنجانی تهدید به مقابله به مثل کرده و ضمناً دعوت به مصالحه می‌کند: «امروز جامعه ما به گونه‌ای شده است که عده‌ای حالت تهاجمی به خود گرفته‌اند. این جریان به حذف، تصفیه و متزوی کردن برخی افراد دست زده است و حتی قصد دارند نیروهای این نظام را با بدنام کردن، متزوی کنند. اگر

عقب‌ماندگی آن، هم از نظر پاسخگویی به نیازهای عاجل جامعه و هم در سطح جهانی، فاحش‌تر گشته است.

اما خطاست اگر تصور شود که این همه صرفاً ناشی از نادانی، ندانم‌کاری و بی‌کفایتی سردمداران حکومتی بوده است: همان سردرگمی آشکار در عرصه اقتصادی، «مناسب»‌ترین ترفند برای دست‌اندازی دستجات حاکم در اموال و دارایی‌های عمومی به حساب آمده، همین آشفته‌بازار حاکم بر اقتصاد، «مساعده»‌ترین شرایط برای ثروت‌اندوزی و سودجویی‌های افسارگسیخته گروه‌هایی از حاکمان و بستگان و وابستگان و یا شرکای آنها بوده است. دولت‌گرایی و تداوم جنگ به شکلی، و خصوصی‌سازی و «سازندگی» به شکلی دیگر، فرصت‌های بسیار مغتنمی را جهت انباشت ثروت و سرمایه‌های کلان برای دسته‌ای از مسئولان و مدیران و کارفرمایان دولتی و خصوصی به وجود آورده است. در این شرایط، فساد مالی و اقتصادی اصلاً عارضه‌ای گذرا و جانبی نبوده، بلکه به عنوان جوهر و جزء اصلی این نظام عمل می‌کند و «بی‌نظمی» از لوازم «نظم» حاکم محسوب می‌شود. به بهای ویرانی اقتصاد کشور و محرومیت اکثریت مردم، سرمایه‌های هنگفتی در دست عده‌ای معدود انباشته می‌گردد.

به علاوه، نباید از نظر دور داشت که همه جناح‌های جمهوری اسلامی، به رغم همه رقابت‌ها و اختلاف‌نظرها، به منابع و دارایی‌های عمومی و دولتی به منزله «غنائم جنگی» - که به واسطه «فتح» دوباره ایران به وسیله اسلام نصیب «لشکریان اسلام» شده است - نگاه کرده و می‌کنند، و از این رو نیز، در دخل و تصرف در این اموال، خود را ناگزیر به پاسخگویی در برابر مردم، یعنی صاحبان اصلی آنها، نمی‌دانند. بخش بزرگی از دعوای و کشمکش‌های جناح‌های حاکم نیز، بیش از آن که ناظر بر چگونگی ایچاد و تصاحب امکانات جدید اقتصادی باشد، معطوف به تقسیم همان «غنائم» بوده و هست. رفتن و آمدن دولت‌ها و باندهای حکومتی نیز، هر بار، همراه با حاد شدن این منازعات بر سر موقعیت‌ها، مناصب و منافع اقتصادی بوده است. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در تابستان گذشته هم، گذشته از اختلافات نظری و سیاسی، دعوا در مورد این موقعیت‌ها و منافع را شدت بخشیده است. به ویژه آن که باند جدیدی که قوه اجرایی را در دست گرفته، از درون صفوف مدیران و مسئولان رده دوم و سوم حکومتی در سپاه پاسداران و دیگر نهادها و بنیادهای

«این اقتصاد است، ابله!» یکی از شعارهای تبلیغاتی بیل کلینتون علیه جرج بوش (پدر)، در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در سال ۱۹۹۲، با اشاره به اوضاع اقتصادی نامساعد این کشور در دوره ریاست بوش (پدر) بود. جدا از این که، این شعار تا چه اندازه در مورد مرکز «استکبار جهانی» مصداق داشته یا دارد، به نظر می‌رسد که این امر بیشتر درباره «دولت اسلامی» محمود احمدی نژاد، که داعیه مقابله با «شیطان بزرگ» را هم دارد، صادق است.

از یک نگاه، مروری گذرا بر عملکرد اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، طی بیست و چند سال گذشته، بیانگر آنست که برخورد این حکومت با مقوله اقتصاد و مسائل اقتصادی جامعه، در واقع، آکنده از سردرگمی، ندانم‌کاری و بلاهت آشکار بوده است: در ابتدا که دولت‌گرایی شدید حاکم بود و از جانب خود بنیانگذار این نظام، اقتصاد به «شکم خر» تشبیه و جنگ ویرانگر به عنوان «برکت» تعبیر می‌شد، تخریب و از هم گسیختگی شالوده اقتصادی کشور ابعادی بی‌سابقه یافت. سپس دوران «سازندگی» رفسنجانی و حاکمیت خصوصی سازی و مقررات زدایی بی‌حساب و کتاب بود که حاصل عمده آن بر جای ماندن هزاران طرح نیمه‌کاره، تشدید فزاینده بیکاری و تورم قیمت‌ها، بحران شدید ارزی و حجم بی‌سابقه بدهی‌های خارجی بود. در دوره خاتمی - که برخلاف سلف خویش مدعی اقتصاددانی نبود و بر آن هم اذعان داشت - رشته امور اقتصادی غالباً در دست «کارگزاران» رفسنجانی بوده و همان سیاست‌ها و بی‌سیاستی‌ها، کمابیش، ادامه یافت و نتیجتاً هیچ تغییر و بهبود قابل ملاحظه‌ای در اوضاع نابسامان اقتصادی پدید نیامد و معضل بیکاری هم دو چندان شد. دولت احمدی نژاد هم که با شعارهای برقراری «عدالت»، مقابله با «فساد» و «زمینه سازی» ظهور «امام زمان» به میدان آمده و خود را هم نه «نظریه پرداز» بلکه «معجری» معرفی می‌کند، برپایه اظهارات و اقدامات تاکنونی‌اش راهی را در پیش گرفته است که، عملاً، سرانجامی جز فروپاشی و نابودی باقیمانده بنیان اقتصادی جامعه ندارد، در یک کلام، بنیانگذاران و گردانندگان این رژیم اسلامی، با درهم آمیزی اقتصاد و سیاست، و تلفیق این دو با دین و فقه، ملغمه‌ای را به وجود آورده‌اند که در اثر آن، طی این سال‌ها، توان تولیدی اقتصاد بیمار ایران باز هم به تحلیل رفته، اختلالات و بحران‌های گریبانگیر آن شدت یافته و

مختل گردید، طرح‌های در دست اجرا نیمه‌کاره و پروژه‌های تازه بلا تکلیف و معلق ماند . . . و از قبل همه آنها هم میلیاردها ریال خسارت مضاعف تحمیل گردید. در حالی که در همین دوره اخیر که بازار جهانی نفت رونقی فوق‌العاده یافته است، بسیاری از صادرکنندگان نفت و گاز تلاش کردند که با بازنگری در قراردادهای نفتی در جریان بهبود شرایط و تنوع و گسترش بازارهای فروش خود برای تأمین منافع ملی‌شان اقدام نمایند.

به علاوه، به دلیل نبود سرمایه‌گذاری‌های لازم طی سالیان گذشته و عقب‌ماندگی بخش نفت و گاز ایران (که حتی حدود ۳۰ درصد مصرف بنزین داخلی را هم از راه واردات تأمین می‌کنند)، این بخش شدیداً نیازمند فناوری و سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. نه تنها افزایش تولید و سهم ایران در بازار جهانی، بلکه حتی حفظ سطح تولید فعلی نفت نیز مستلزم میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از تکنولوژی وارداتی است. این نیازها، با رجزخوانی‌های دولت احمدی نژاد راجع به «خودکفایی» هیچ خوانایی ندارد.

رئیس جمهور رژیم و همفکران او در مجلس و «شورای عالی امنیت» در ماه‌های اخیر، باری دیگر، به تکرار شعار نخنما شده «خودکفایی» پرداخته و حتی صحبت از «تحریم» و یا قطع مبادلات بازرگانی با برخی از کشورهای جهان (و از جمله آنهایی که در مجامع بین‌المللی و خصوصاً در رابطه با پرونده اتمی رژیم، علیه جمهوری اسلامی رأی می‌دهند) به میان می‌آورند. اما صرف نظر از این که طرح شعار «خودکفایی» از سوی اینان، همچنان که از جانب اسلافشان، چقدر بی‌پایه بوده و هست، و جدا از این که تهدید به قطع روابط تجاری با این یا آن دسته از کشورها، تا چه اندازه واقعی و عملی است، این نکته کاملاً عیانست که طرح و تبلیغ این‌گونه حرف‌ها و شعارها توسط مقامات حکومتی، عملاً بر ابهامات و بی‌اطمینانی‌های حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی جاری دامن زده و تأثیرات زیانبار برجای می‌گذارد.

سقوط بورس و خروج سرمایه‌ها

بورس اوراق بهادار تهران، البته، منتظر حرف احمدی نژاد درباره تشبیه آن به «قمار» نبود تا سیر نزولی خود را ادامه دهد، چنان که تکذیب بعدی این حرف از طرف وی نیز باعث توقف این روند نگردید. کساد و رکود در بورس تهران از اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی، به دلایل گوناگونی که از مجال این نوشته خارج است، آغاز شده بود. اما پس از تعیین احمدی نژاد به جانشینی خاتمی، آفت شاخص کلی قیمت سهام در این بازار به تدریج شدت یافت به طوری که طی چندماه این شاخص

از محافل و باندهای گوناگون در آنجا تشکیل گردیده است: گروهی از بازماندگان انجمن اسلامی و حزب‌اللهی‌های قدیمی دوره موسوی، جمعی از دار و دسته و «جمعیت مؤتلفه اسلامی»، دسته‌ای از «کارگزاران» و منسوبان رفسنجانی و گروهی هم از اصلاح طلبان حکومتی، به تدریج و در پی کش و قوس‌ها و تبانی‌های مختلف، مناصب، اختیارات و امکانات داخلی و خارجی بخش نفت و گاز را بین خود تقسیم کرده و به نوعی توافق و تراضی فی‌مابین دست یافته‌اند.

احمدی نژاد که «آوردن پول نفت به سر سفره‌های مردم» را یکی از شعارهای انتخاباتی خود کرده بود و سخنگویان وی در مجلس و مطبوعات وابسته نیز که «مقابله با مافیای نفتی» را ورد زبان خود ساخته بودند، از ابتدا در صدد تصرف کامل این موضع عمده اقتصادی و سیاسی و، در واقع، حاکم کردن مافیای خود بر این وزارتخانه بودند. وی تلاش کرد که با معرفی یکی از آدم‌های خود به عنوان وزیر جدید نفت، آن وزارتخانه را زیر کنترل خود بگیرد. اما اهمیت و حساسیت این بخش برای همه جریان‌ها و رژیم آن قدر بالا و تحرکات احمدی نژاد چندان تند و تنگ‌نظرانه بود که واکنش شدید همه جناح‌ها و حتی اکثریت مجلس را علیه وی برانگیخت و تلاش‌های او را در این زمینه ناکام گذاشت. پس از رد شدن سه نامزد معرفی شده به وسیله رئیس جمهوری، سرانجام کاظم وزیر همامانه (از مدیران حزب‌اللهی قدیمی و یکی از معاونان وزارتخانه در دوره وزارت نامدار زنگنه) که مورد توافق غالب جناح‌های حکومتی (و از جمله اقلیت مجلس هفتم) قرار گرفته بود. به عنوان وزیر جدید نفت تعیین گردید.



قابل تأمل است که در اثر همه این دعوها و مجادلات، تغییری در مافیای نفتی به انجام نرسید (نهایت آن که، گروه تازه‌ای به جمع مافیای موجود افزوده شد) و با همه هیاهوی تبلیغاتی در این باره، هیچ رسیدگی و بازرسی واقعی و جدی در قراردادهای منعقد نفت و گاز صورت نگرفت، هیچ کدام از عوامل و مباشران اصلی سوءاستفاده‌ها و دزدی‌ها و فساد رایج در این بخش، به صورت مستند و مشخص، معرفی و محاکمه نشد . . . ولی، برعکس، اداره امور جاری این بخش نیز طی ماه‌های متوالی

این روند ادامه پیدا کند به طور قطع نیروهای مقاوم نیز دست به تهاجم و دفاع از خود خواهند زد و این باعث افزوده شدن مشکلات می‌شود. این مسئله را نمی‌توان یک طرفه حل کرد. وی که اندکی بعد از روی کار آمدن خاتمی هم در مورد توقف «سازندگی» اظهار نگرانی و «اعلام خطر» کرده بود، این بار هم، خطاب به ائمه جمعه سراسر کشور، هشدار می‌دهد که «شک نکنید اگر این روند ادامه پیدا کند، چهار سال دیگر کسی از عهده کارها بر نمی‌آید»، و «تنها راه خروج از مشکلات» را «انسجام و وحدت ملی» اعلام کرده و از آنها می‌خواهد که «محور این وحدت» باشند.

تغییر و تعویض مهرها در دستگاه بوروکراتیک ایران، که در شرایط «عادی» هم همواره موجب خواباندن چند ماهه کارها و کندی و رکود بیشتر در پیشبرد امور جاری بوده، اکنون که با یکه‌تازی باند احمدی نژاد هم روبه‌رو گردیده، فترت، بلا تکلیفی و بی‌اطمینانی افزونتری را در فعالیت‌های اقتصادی پدید آورده است. علاوه بر این، آنچه که بر این آشفتگی دامن زده، اینست که بسیاری از مسئولان و مدیران دولت قبلی، بر بازگشت «سردار سازندگی» به مسند ریاست جمهوری اطمینان داشته و بر این پایه تدارک دیده بودند، غافل از آن که در همین نظام مقبول آنها نیز، شورای نگهبان با همراهی سپاه و بسیج و . . . می‌تواند شعبده‌ای بازی کند که حتی با حضور رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در رقابت‌های انتخاباتی هم، نام احمدی نژاد را به عنوان «برنده» از صندوق‌ها بیرون بیاورد.

دعوی وزارت نفت

اما مهم‌ترین مورد منازعه جناح‌ها و جریان‌های رقیب حکومتی در این عرصه، مسئله تصدی یا تصرف وزارت نفت بود. دعوا بر سر این مسئله، که بیش از سه ماه به طول انجامید، حتی برای جمهوری اسلامی هم، که کشمکش‌های بی‌پایان جناح‌های حکومتی یکی از ویژگی‌های عمده آن از آغاز تا به امروز محسوب می‌شود، بی سابقه بود. تردیدی نیست که تا زمانی که بند ناف اقتصاد وابسته ایران به صادرات نفت خام بسته است، اداره امور مربوط بدان نیز از اهمیت کلیدی برخوردار است: بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور و متجاوز از ۵۰ درصد درآمدهای بودجه دولت از محل صدور نفت و گاز تأمین می‌شود و، بر همین اساس، گردانندگان وزارت نفت و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به آن نیز همواره از اقتدار و امکانات فوق‌العاده‌ای، در قیاس با غالب دستگاه‌های دولتی، برخوردار بوده‌اند. در دوره جمهوری اسلامی هم، که هر کدام از دستجات عمده حکومتی مدتی این وزارتخانه را در اختیار داشته‌اند، تدریجاً مجموعه‌ای

در نتیجه شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ما تحمیل کرده است، مهاجرت نیروهای کارآزموده و متخصص به خارج از کشور نیز همچنان ادامه یافته و به سهم خود، عامل عمده دیگری برای عقب ماندگی علمی، فنی و اقتصادی ایران شده است. دور از انتظار نیست که در فضای اختناق و اختلال بیشتری که دولت جدید ایجاد کرده است، روند مهاجرت این نیروها نیز دامنه وسیع تری پیدا کند.

این دولت با تصویب و اجرای طرح های عوامفریبانه ای مانند طرح تأسیس «صندوق مهر رضا» (ظاهراً برای اعطای وام ازدواج و مسکن برای جوانان) و یا طرح توزیع «سهام عدالت» (واگذاری بخشی از سهام شرکت های دولتی به صورت قسطی به خانواده های «ایثارگران» و کم درآمد و...) در واقع نمی تواند گرهی از مشکلات و محرومیت های شدید توده های مردم بگشاید و عملاً هم بخش دیگری از بودجه و امکانات عمومی را از این طریق به هدر داده و یا به بیغما می برد. چنان که مثلاً موجودی «صندوق ذخیره ارزی» (مازاد درآمدهای نفتی از رقم درآمد منظور شده در بودجه سالانه) که ظاهراً برای سرمایه گذاری های تولیدی و عمرانی منظور شده، در اثر این قبیل «حاتم بخشی» ها و خاصه خرجی های دولت، طبق گزارش رسمی بانک مرکزی در آذرماه، به پایان رسیده است. سرمقاله نویس روزنامه «رسالت»، که گردانندگان آن نیز از حامیان و شریکان دولت ائتلافی احمدی نژاد و همچنین اکثریت مجلس هفتم به شمار می روند، با انتقاد از طرح مصوب مجلس در مورد صدور مجوز برداشت مبلغ ارزی معادل ۲۷ هزار و ۲۰۲ میلیارد ریال از حساب «صندوق ذخیره ارزی» به وسیله دولت برای واردات بنزین، آن را نمونه «مثال زدنی» از «سفاهت» عنوان کرده و نوشت: «اگر امروز ما وارث یک اقتصاد بیمار هستیم و با مشکلات عجیب و غریبی دست به گریبان می باشیم و... ریشه این نابسامانی در آن است که، اموالی که خداوند برای قوام زندگانی ما قرار داده به دست کسانی است که در صیانت از آن و نیز تصمیم سازی و تصمیم گیری آن دچار سفاهت هستند».

دور از انتظار نیست که عوامل و عناصر حکومتی هم، وقتی که دعوا برای تصاحب و تقسیم دلارهای نفتی بالا می گیرد، شریکان و رقیبان خود را نیز نمونه «مثال زدنی سفاهت» به شمار آورند. اما آنچه که از این کشمکش ها و از این سیاست ها و طرح ها برای اکثریت عظیم مردم جامعه ما حاصل شده و می شود، چیزی جز تورم روز افزون، بیکاری فاجعه بار، فقر و محرومیت فزاینده و عقب ماندگی و ویرانی بیشتر شالوده های تولیدی اقتصاد کشور نبوده و نیست.

باید یادآور شد که بورس تهران تازه پا و کوچک است (در قیاس با بورس های جامع مشابه و مثلاً بورس استانبول که ارزش سالانه سهام معامله شده در آن بیش از ۳۰ برابر بورس تهران است) وانگهی، حدود ۷۰ درصد مجموع سهام آن هم متعلق به بانک ها و شرکت های دولتی بوده و بخش بزرگی از معاملات انجام شده در آن نیز، عملاً با بهره گیری اختصاصی از اطلاعات، زد و بند و تبانی توسط گروه معدودی از عناصر حکومتی و شرکای آن صورت



می گیرد. با اینهمه، گروه های معینی از اقشار متوسط هم که پس انداز اندکی دارند و با تورم فزاینده قیمت ها روبه رو هستند، سهامداران خرده پای بورس را تشکیل می دهند که راه دیگری برای سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی و حفظ قدرت خرید خود نمی یابند. این دسته از سهامداران نیز، در عمل، بیشترین زیان را از سقوط بورس متحمل می شوند.

هرچند که بورس تهران محدود بوده و بنابراین نوسانات آن هم تأثیر مستقیم شدیدی روی عمده فعالیت های اقتصادی ایران برجای نمی گذارد، اما سقوط آن طی ماه های گذشته وخامت اوضاع عمومی اقتصادی جامعه را به نمایش می گذارد. هرگاه صعود آن هم، به واسطه رواج بورس بازی، بیانگر رونق واقعی اقتصاد نباشد، نزول آن از اختلالات شدید در این عرصه حکایت می کند. شاخص بورس هم، به نوبه خود، گویای همان وضعیت آشفته و بحران زده ایست که باعث فرار وسیع سرمایه ها از کشور شده و می شود. رئیس قوه قضائیه در همان سخنرانی، آن را «فساد اکبر اقتصادی» نامیده و اعلام کرد: «طبق برخی آمارها، قریب به ۶۰۰ میلیارد سرمایه ایرانیان به خارج از کشور فرستاده شده است. بخش بزرگی از سرمایه های خارج شده روانه شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس، به ویژه «دوبی» گردیده و موجب رونق و رشد اقتصادی فزاینده آنها گشته است. در اثر بی اطمینانی و بی ثباتی حاکم، هزاران شرکت ایرانی، و از جمله برخی از مؤسسات و صنایع دولتی، نیز به انتقال مراکز و یا تأسیس دفاتر در همان شیخ نشین ها مبادرت کرده اند. بر پایه ارزیابی کارشناسان، در فاصله سه ماه بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد، حدود یازده میلیارد دلار پول از کشور خارج شده است.

حدود ۳۰ درصد سقوط کرد و صف های طولی از سهامداران در برابر گیشه های فروش سهام تشکیل گردید.

علاوه بر تأثیر منفی خود انتخاب احمدی نژاد بر بازار بورس، اقدامات و اظهارات دولت وی و طرفداران آن نیز مزید بر علت بود: اگرچه حمایت از بخش خصوصی و خصوصی سازی جزو برنامه های اعلام شده این دولت نیز هست، لکن ابهامات و سؤالات بسیار پیرامون مجموعه سیاست های دولت جدید و این که چه گروه یا باندهایی کنترل کدام بخش از بنگاه ها و مؤسسات اقتصادی دولت را در دست خواهند گرفت و یا چه طرح هایی عملاً اجرا یا تعطیل خواهند کرد و... به نگرانی ها و بی اعتمادی های موجود می افزود. جابه جایی های وسیع از بالا تا پایین در سطح مدیریت ها، و یا رجزخوانی ها و تهدیدها درباره قطع واردات و مناسبات اقتصادی با خارج، همان طور که وصف آن گذشت، طبعاً این نگرانی ها و بی اطمینانی ها را تشدید می کرد. طرح مکرر شعار «مبارزه با فساد اقتصادی» نیز به نوبه خود، و به اعتراف خود رئیس قوه قضائیه رژیم در سخنرانی اش در مجلس، موجب «ترس و اضطراب» سرمایه داران و مدیران بوده است. شاهرودی که، در واقع، نه قصد و نه توان مبارزه با فساد فراگیر رایج را دارد و آنچه از پرونده هایی هم که در این ارتباط گشوده است، در پیوند با تسویه حساب ها و رقابت های سیاسی جناح های حکومتی بوده است، با اعلام این که «برخی از روی ناآگاهی قوه قضائیه را به این چالش فرامی خوانند که اسامی را اعلام کند، در حالی که قانون این اجازه را به قوه قضائیه نداده است»، می گوید: «اندک سرمایه گذارانی که علی رغم وجود مقررات دست و پاگیر و خلق الساعه و نابسامانی و رقابت بخش دولتی قصد دارد کار انجام دهد با شنیده شدن صدای برخورد، از ترس و از ترس راکد شدن سرمایه، عطای آن را به لقای می بخشد».

پیدا است که، طبق منطق سرمایه داری، برخورداری از حد معینی از آرامش و اطمینان سیاسی و ثبات نسبی سیاست های اقتصادی لازمه استمرار فعالیت های اقتصادی و خصوصاً بورس اوراق بهادار است. فعالیت این بورس و، به طریق اولی، رونق آن با ماجراجویی ها، رجزخوانی ها و طرح شعارهای تند و تیز از جانب مسئولان حکومتی، سازگاری ندارد. پس از تشکیل اجلاس شورای حکام «آژانس بین المللی انرژی و اتمی» در شهریور گذشته و صدور قطعنامه ای که راه را برای ارجاع پرونده اتمی رژیم به «شورای امنیت» می گشاید، همچنان که بعد از محکومیت جمهوری اسلامی در آن «شورا» به خاطر اظهارات و تحریکات فاشیستی احمدی نژاد، باری دیگر روند نزولی بورس تهران شدت گرفت.

باز تولید فقر و دائمی شدن آن

جمشید مهر

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی بحران‌های عمیق و گسترده‌ای را در کشور رقم زده، و خود موجد تشدید و گسترش بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری در ایران گردیده است. مزید بر این، سیاست‌های تعدیل اقتصادی رژیم در ۱۶ سال گذشته تا به امروز خانه خرابی، فقر و بی‌خانمانی گروه بی‌شماری از مردم ایران را دامن زده است. پیدایش و گسترش شهرک‌هایی چون اسلام شهر، حسین آباد، اکبر آباد، اسماعیل آباد و چنین حاشیه نشین‌هایی نه تنها در تهران که از اردبیل و تبریز تا یزد و کرمان و بندرعباس، زاهدان و مشهد، رشت و مازندران و کردستان، چهره زشت و کربه و ضد انسانی این سیاست‌ها را هویدا می‌کند. عوارض و آسیب‌های مختلف اجتماعی چون بیکاری و تن‌فروشی، قاچاق و اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر، زورگیری، پلاستیک جمع‌کن‌ها، کارتن‌خوابی و تکدی، کودکان کار و کودکان خیابان، گسترش زنان خیابانی در سنین مختلف، فروش روز افزون کلیه و نتایج مرئی و ابتدائی چنین سیاست‌هائی است.

در جامعه ایران امروز رهائی از بیکاری و یافتن کاری شایسته شأن انسانی و کسب معاش، آرزوی دست‌نیافتنی برای توده عظیمی از ۲۷ میلیون جوان ایرانی است.

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته دامنه فقر را محدود و متوقف کند، بلکه خود اصلی‌ترین عامل و موجد گسترش و باز تولید فقر در سیکلی به مراتب گسترده‌تر و فراگیرتر است.

تکدی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک کشور سرعت گسترش یافته است. علیرغم گذشت بیش از شش سال از ابلاغ مصوبه شورای عالی اداری جمهوری اسلامی که ناظر بر اهداف، سیاست‌ها و وظایف سازمان‌های مسئول و ذیربط (سازمان بهزیستی، وزارت کار و امور اجتماعی و کمیته امداد) در عرصه ساماندهی متکدیان است. درهیچیک از امور، اقدام معین و هدفمند صورت نگرفته است. علاوه بر آن نه تنها در میان سه نهاد فوق‌الذکر هیچ گونه همکاری قابل توجهی مشاهده نمی‌شود، بلکه مقامات مسئول هر یک دیگری را مورد اشاره قرار داده و همگی نسبت به مصوبات بی‌توجه و اجرای آنرا موکول به آینده می‌سازند.

بر اساس مواد ۶، ۷، ۸، مصوبه فوق‌الذکر سازمان بهزیستی مسئولیت تحویل گرفتن، نگهداری، آموزش و حمایت از متکدیان را به عهده دارد. کمیته امداد متولی و عهده‌دار حمایت و هدایت از متکدیان است. و بالاخره مسئولیت آموزش رایگان و تامین شغل متکدیان به عهده وزارت کار و امور اجتماعی است.

اما تا به همین امروز کار بدستان رژیم نه تنها به این مصوبات بی‌اعتنا هستند بلکه هر یک دیگری را مسئول معطل ماندن اقدامات سامان‌یابی متکدیان و سایر آسیب‌دیدگان اجتماعی از این دست دانسته و ضمن سلب مسئولیت از خود، انتقاد را متوجه دیگری می‌داند.

ماده ۶ - مصوبه فوق‌ادعا دارد. «سازمان بهزیستی موظف است افراد بی‌سواد، ناتوان و معلول و سالمندان نیازمند را تحویل بگیرد و در اماکن مناسب نگهداری و تحت آموزش قرار دهد. همچنین پوشش‌های حمایتی لازم را با ایجاد شرایط و زمینه مناسب برای بازگشت آنان به زندگی عادی مهیا نماید.»

ماده ۷ - «کمیته امداد موظف است ضمن هماهنگی با مسئول مجتمع اردوگاهی، پوشش‌های حمایتی و هدایتی لازم را برای افراد نیازمند، گمشده، متواری و درمانده برقرار و شرایط و زمینه بازگشت آنان به زندگی عادی را فراهم نماید»

ماده ۸ - «وزارت کار و امور اجتماعی موظف است افراد مستعد و دارای توان کار موضوع مصوبه را که از طرف مجتمع اردوگاهی کمیته امداد، سازمان بهزیستی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی معرفی می‌شوند به طور رایگان تحت پوشش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مناسب قرار داده و جهت تامین اشتغال متکدیانی که دوره مربوطه را طی کرده‌اند، برنامه

ریزی‌های لازم را از طریق مراکز کاریابی و صندوق‌های فرصت‌شغلی به عمل آورد.»

افراد موضوع مصوبه شامل افراد معلول، ناتوان جسمی و ذهنی، بی‌سرپرست و مجهول‌الیهویه، در راه مانده و گمشده، متواری، نیازمند غیرحرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای است.

گسترش بیکاری و سیاست بیکارسازی و حذف پوشش‌های بیمه بیکاری و بیمه‌های تامین اجتماعی و درمانی و حذف و لغو قوانین کار و صنفی و منشا گسترش تکدی و فقر و آسیب‌های اجتماعی هستند. گفتگو ندارد که دلایل تکدی را باید در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی جستجو کرد. مساله مهمتر اما آن است که گروه بی‌شماری از مردم که رسماً در فقر و زیر خط فقر زندگی می‌کنند به صورتی شاغل هستند. اما در آمدشان کمتر از آن است که آنها را به بالای آستانه فقر برساند و از خطر اینگونه آسیب‌های اجتماعی مصون بدارد

مسئولین نهادها، جراید و رسانه‌های جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند تا گزارش‌های غیرواقعی و غیر شفاف، تحریف و یارقیق شده از فقر و آسیب‌های اجتماعی و دلایل آن ارائه کنند. تا نقش و مسئولیت رژیم و نتایج سیاست‌گذاری‌های آن مورد سؤال قرار نگیرد.

نگاهی به صفحات روزنامه‌های کشور و حتی ارقام و آمار ارائه شده بهداشتی از سوی آنها بیان‌گراوانی و شیوع مشاغل کاذب مانند پلاستیک‌جمع‌کن‌ها، فال‌فروش‌ها و دستفروش‌ها، آدامس و سیگار فروش نخی، کوت‌گری (اشغال‌گردی برای جمع‌آوری بطری، روی و آهن قراضه و ...) کودکان و زنان خیابانی، فروش اعضای بدن، که بیان‌گسترش فقر در ابعاد و اشکال گوناگون است.

رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران در گزارشی، ساماندهی ۵۰ کودک خیابانی را در ردیف معدوم ساختن چهل قلاده سگ و لگردد دانست. (شرق ۲۰ اردیبهشت ۸۴) ***

معاون سیاسی امنیتی استانداری خوزستان گفت: «جمع‌آوری متکدیان گامی در جهت آرامش بخشیدن به جامعه است و با وجود آرامش در جامعه، امنیت نیز برقرار می‌شود.» (ایسنا ۲۳/۹/۸۴)

معاون اجتماعی دادگستری کل استان خراسان شمالی گفت: «برای ساماندهی متکدیان خلاء قانونی وجود دارد و قانون به صورت مستقل تحت این عنوان ماده یا اصلی ندارد. فلاح در جلسه ساماندهی متکدیان اظهار داشت: ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی تکدی‌گری را به رسمیت نشناخته و به آن به عنوان جرم نگریسته است و مجازات آن را از یک تا سه ماه حبس و تا یک میلیون ریال جزای نقدی تعیین کرده است.» (ایسنا ۳۰/۸/۱۳۸۴)

فردین مدیر امور آسیبه‌های اجتماعی شهرداری تهران

های انتخاب کالا و خدمات، مسکن مناسب و کافی، نور، سرما گرمایش، خرید کتاب و این قبیل عوامل مورد توجه قرار می‌گیرند.

همین جا باید تاکید کرد که حداقل حقوق برای کارگران در سال ۱۳۸۴ برابر با ۱۲۲۵۰۰ تومان تعیین گردید در حالیکه خط فقر در تهران و مناطق شعری ۲۵۰۰۰۰ تومان از سوی مسئولان رژیم اعلام گردیده است.

بررسی‌های کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که سیاست‌های نئولیبرالیستی و سیاست‌های تعدیل ساختاری از زمان رفسنجانی تا خاتمی و اصلاح طلبان در ایران اجرا گردیده، فقر و تهیدستی مردم در ابعاد گوناگون گسترش یافته است. این بررسی‌ها به وضوح نشان می‌دهند، که دلیل عمده و اصلی در پدید آمدن فقر و گسترش آن، مناسبات تولیدی سرمایه داری، خصوصی سازی و انباشت بدوی، توزیع ناعادلانه مابه‌ازای اجتماعی و ثروت، توزیع ناعادلانه خدمات رفاهی و اجتماعی و رانت و رانت خواری است. امروز در ایران فقر موجد و عامل باز تولید فقر نیست. بلکه انباشت بدوی، مناسبات تولیدی، نابرابری و شکاف اجتماعی پدید آورنده فقر هستند.

بطور مشخص در دهه ۶۰ و سالهای اول انقلاب میانگین متوسط درآمد خانوار ایرانی در دهک پنجم قرار داشت و در سال ۱۳۸۰ میزان متوسط درآمد خانوارها به میان دهک هفتم و هشتم سقوط کرد. یعنی حدود ۷۰ درصد جامعه از بسیاری نعماتی که ۳۰ درصد بالای جامعه از آن برخوردار است، محروم و نمی‌تواند از آن برخوردار باشد. امروز درآمد گروه عظیمی از کارگران، کارمندان معلمان و مزد و حقوق بگیران زیر خط فقر اعلام شده از سوی رژیم قرار دارد و حتی پرداخت آن همان هم در موارد بسیاری تا حدود دو سال به تعویق می‌افتد. وضعیت جوانانی که حتی برای اولین بار هم نمی‌تواند کاری بیابد. اوضاع زنان و بخصوص زنان سرپرست خانوار نشانگر فقر جنسیتی و زنانه شدن فقر است. همچنین موقعیت روستائیان همه و همه بیانگر روند باز تولید فقر و دائمی شدن آن در ایران است.

روند واقعی سیاست‌ها و کارکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی باز تولید فقر عمومی در مدار هائی فراگیرتر است.

با چنین سیاست‌ها و ورژیمی نه تنها از تعداد فقرا و محرومان جامعه و آسیب پذیرهای آن کاسته نخواهد شد. بلکه روند فقر، محرومیت و بی‌خانمانی و یه طبع آن تکدی گری،.....گسترش خواهد یافت. گروه بزرگی از جامعه برای سیر کردن شکم خود و ادامه حیات (اگر موفق شوند و چنانچه شانس آن را

می‌گیرند. علاوه بر این خط فقر نسبی، خود شاخصی برای نشان دادن توزیع نابرابری و انباشت بدوی در یک جامعه است.

ج: در نگاهی دیگر با رویکردی مفهومی در باره خط فقر نسبی، آن را «فقر قابلیت» می‌نامد. در این دیدگاه فقر که مفهوم و شمول فراتری از میزان درآمد را بیان می‌کند، فقر در آزادی و یا فقر در دسترسی به حقوق انسانی و یا فقر در توسعه ابعاد انسانی، که قابلیت‌های انسان را محدود و آزادی‌های وی را سلب می‌کند، تعریف و معنا می‌شود. در گزارش سازمان ملل متحد و سازمان مدیریت و برنامه ریزی، افرادی که درآمد آنان کمتر از ۲ دلار در روز است فقیر شناخته می‌شوند.

حال اگر با چنین تعریفی از فقر به جامعه ایران نگاهی داشته باشیم. علل تکدی گری و گسترش آسیب‌های اجتماعی روشن تر می‌شود.

بر اساس آمار رسمی جمهوری اسلامی تعداد جمعیت ایرانی هائی که هر نفر در روز کمتر از یک دلار یعنی حدود ۸۰۰ تومان در آمد دارند. حدود یک و نیم درصد جمعیت ایران را شامل می‌شود. به عبارت دیگر بیش از یک میلیون و یکصد هزار نفر در فقر مطلق بسر می‌برند. برای آنکه موضوع روشن تر شود، باید گفت که با درآمد ۸۰۰ تومان در روز به معنای ۲۴۰۰۰ تومان در ماه و با توجه به وضعیت قیمت‌ها محال به نظر می‌رسد که با این مبلغ بتوان رفع گرسنگی کرد و یا حداقل به یک سیر شدن موقت دست یافت. از همین رو هرگاه معیار، میزان دو دلار در روز به عنوان خط فقر مطلق در نظر گرفته شود نزدیک به یازده و نیم درصد از جمعیت مردم ایران زیر خط فقر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر جمعیتی نزدیک به هشت میلیون و دویست هزار نفر زیر خط فقر مطلق قرار می‌گیرند. به یقین باید تاکید کرد که این آمار و ارقام از نظر کارشناسان اقتصادی بسیار خوشبینانه تلقی می‌شود.

پژوهش‌های کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که شمار جمعیت زیر خط فقر مطلق و زیر خط فقر نسبی به مراتب افزون تر از گزارش‌های رسمی است. آخرین گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۸۳، جمعیت زیر خط فقر مطلق را در مناطق شهری حدود ۱۸ درصد اعلام می‌کند اما همین رقم از سوی پژوهشگران مستقل بالای ۳۳ درصد تعیین شده است. در مورد جمعیت زیر خط فقر نسبی در مناطق شهری پژوهشگران مستقل رقم ۵۵ درصد جمعیت را، زیر خط فقر اعلام می‌کنند. تاکید بر این مساله اهمیت دارد که بدانیم در تعیین خط فقر میان پژوهشگران تفاوت نظر وجود دارد. به این دلیل که برای محاسبه خط فقر، متوسط‌های اجتماعی، سبد کالاهای مصرفی، فرهنگ، الگوهای مصرف، رفتار

به ایسا گفت: «۱۶ هزار و ۸۲۰ نفر کودک خیابانی از تیر ماه گذشته تا پایان مرداد ماه ۱۳۸۴ از سطح شهر تهران جمع آوری شده‌اند». علاوه بر آن وی از مراجعه «۷۴ هزار و ۷۶۹ نفر بی‌خانمان به گرمخانه‌های شهرداری تهران تا پایان مرداد ماه جاری» خبر داد.

معاون سیاست‌گذاری و برنامه ریزی وزیر رفاه و تامین اجتماعی محمد رضا واعظ مهدوی می‌گوید در باره پلاستیک جمع‌کن‌ها آمار دقیقی وجود ندارد. چون هنوز سرشماری انجام نگرفته است. اما در سطح شهر تهران طبق برآوردهائی که شده بیش از ۶ هزار نفر در این حرفه کار می‌کنند. که جزو فقیرترین و مظلوم‌ترین اقشار جامعه‌اند. (روزنامه ایران ۶ شهریور ۱۳۸۴). اما آمار غیر رسمی حکایت از ۳۰ هزار نفر پلاستیک جمع‌کن در کلانشهر تهران دارد. گسترش آسیب‌های اجتماعی همان‌گونه که در گزارش‌های بالا مورد اشاره قرار گرفت. بیانگر نا کارآمدی و شکست سیاست‌گذاری‌های نظام جمهوری اسلامی و نتایج و پی‌آمدهای ضد انسانی این سیاست‌گذاری‌ها است.

باز تولید فقر

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که در گفتگو و نگاه به فقر حداقل با سه مفهوم عمده و اساسی روبرو هستیم. در نگاه برخی از این کارشناسان فقر فقط بمعنای محرومیت مادی است و با معیار درآمد و مصرف تعریف می‌شود.

الف: فقر مطلق که در تعاریف رایج (با توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی جامعه) بر اساس میزان درآمد لازم برای تامین حداقل نیازهای ضروری فرد مانند غذا، پوشاک و مسکن تعیین می‌شود. این میزان از درآمد برای تامین حداقل ۲۰۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری انرژی در روز ضروری است، تا فرد گرسنه نباشد و به تواند به حیات خود ادامه دهد. و از آنجا که علاوه بر نیاز به تامین غذا نیازهای دیگری هم وجود دارند. بر این اساس اصولاً سه برابر میزان مبلغی که برای تامین ۲ هزار تا ۲۳۰۰ کالری انرژی لازم است، معادل خط فقر تعیین می‌گردد. تا یک سوم آن برای غذا و دو سوم به سایر نیازها اختصاص پیدا کند. در تعریف دیگری خط فقر مطلق برابر است با میزان درآمد یک دلار در روز برای هر نفر بیان می‌شود. که آن را خط فقر سیاه می‌نامند.

ب: خط فقر نسبی که در تعاریف رایج بر اساس درصد معینی از میانگین درآمد جامعه در نظر گرفته می‌شود. به این اعتبار اگر میانگین درآمد جامعه A واحد باشد. همه افرادی که کمتر از نیمی از این میانگین را بدست می‌آورند زیر خط فقر نسبی قرار

بیابند) لامحاله از زباله گردی تا تن فروشی را تجربه می کنند.

اولین گام برای متوقف کردن روند فقر و تهیدستی سپردن این رژیم به گورستان تاریخ است.

زیر نویس:

*** در اوایل سال ۸۱ ریاست سازمان بهزیستی تعداد کودکان خیابانی را در کل کشور را ۱۱ هزار نفر اعلام کرد. اما چندی بعد در مصاحبه ای از ساماندهی ۱۵ هزار کودک خیابانی خبر داد. در حالی که محمد علی زم رئیس سابق سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران پس از شکست طرح خانه سبز و ریحانه با وجود صرف میلیارد ها تومان هزینه اعلام کرد که در سال ۷۵، ۲۰ هزار کودک خیابانی و در سال ۸۰ رقمی بالغ بر یک میلیون کودک خیابانی در کشور وجود داشته است. و اندکی بعد معاون وی صفاری از فروش اعضای بدن این کودکان به ترکیه خبر داد. روزنامه ابرار ۲۲ مهر ۱۳۸۱

در خردادماه سال ۸۲ رئیس سازمان بهزیستی اعلام کرد که توان سازمان در حد سامان دهی ۱۲ هزار کودک خیابانی در هر سال بوده و در اردیبهشت ۸۳ رئیس بهزیستی استان تهران از ساماندهی ۲۵ هزار کودک خیابانی طی یک سال در شهر تهران خبر داد. در هفته بهزیستی در سال ۸۳ سازمان بهزیستی از ساماندهی ۳۳ هزار کودک خیابانی در سال ۸۲ خبر داد. در نهایت همین مقام در خرداد ماه ۸۳ اعلام کرد که صرفاً در مقابل ۲۰ درصد از کودکان خیابانی مسئولیت دارد. رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران در گزارشی، ساماندهی ۵۰ کودک خیابانی را دز ردیف معدوم ساختن ۴۰ قلاده سگ ولگرد دانست. شرق ۲۰ اردیبهشت ۸۴. کارشناسان حقوق کودک متفقاً بر این باورند که فقر اقتصادی خانواده از علل اصلی اجبار کودکان به کار است. عرضه کار کودکان عمدتاً و اصولاً از فقر حال و امروز خانواده، ترس از آینده و فقیرتر شدن در آینده و یا معضلات خاص خانواده هم چون بدسرپرستی و یا بی سرپرستی می باشد. با توجه به برخی آمارهای رسمی در سال جاری که از وجود جمعیتی ۲۰ میلیونی زیر خط فقر حکایت می کنند. تصور ابعاد این آسب ها واقعی تر می شود.



بقیه از صفحه ۲

معنای این یهود ستیزی چیست؟

باید توجه کنیم که حکومت اسرائیل با پشتیبانی بی چون و چرای دولت آمریکا در این سالیان، به چنان اقدامات وحشیانه و نژادپرستانه ای علیه فلسطینیان و سایر اعراب منطقه متوسل شده است که حتی شعارها و مبارزه آدمکش مرتجعی نظیر بن لادن نیز برای بخشی از این مردم جذبه ایجاد کرده است.

افزون بر این، اینگونه شعارها برای بخشی از مردم کشورمان نیز گیرائی دارد. احمدی نژاد خوب می داند که جایگاهی در میان نیروهای پیشرو، روشنفکران و اکثریت شهروندان تحصیل کرده جامعه ندارد. از اینرو جلب و جذب نیروهای دیگری در برنامه او قرار گرفته است. این نیرو که عمدتاً از پائین ترین اقشار جامعه و عقب مانده ترین آنها تشکیل می شود ظرفیت همراه شدن با شعارهای ضد اسرائیلی احمدی نژاد را داراست. این مجموعه یعنی بخش هائی از مردم مسلمان سایر کشورها به ویژه کشورهای عربی و بخشی از مردم محروم و کم درآمد ایران، آن پایگاهی است که جمهوری اسلامی روی آن برای به سازش کشاندن آمریکا حساب باز کرده است. در همین حال نباید از نظر دور داشت که طرح اینگونه شعارها و آشفته کردن هر چه بیشتر اوضاع، از سوئی جهت لاپوشانی ناتوانی دولت در تحقق وعده های فریبکارانه است که در جریان انتخابات به مردم داده است و از سوی دیگر با دامن زدن به این فضا، تشدید فشار و سرکوب را در داخل مد نظر دارد.

ما وظیفه خود می دانیم که مفاصد نژادپرستانه این حکومت بیگانه با ترقی و پیشرفت را بر ملا کنیم. این شعارها از افکار و عقاید طالبان های ایرانی برخاسته است و بیش از هر کس کام جریانات نئونازی را شیرین کرده و آنها را به وجد آورده است. مردم ما با یهودیان هیچ خصومتی ندارند. این حکومت جمهوری اسلامی و رئیس جمهور آن است که چنین شعارهایی بر زبان می رانند. اینان بیش از اسرائیل با مردم ایران خصومت کرده و علیه منافع آنان گام بر می دارند. افکار اینان با بنیادگرایان اسرائیل نزدیکی و خویشاوندی دارد. این حکومت هر اندازه علیه آمریکا و اسرائیل شعارهای تند بر زبان راند، در عمل با تحجر و نابخردی راهگشای دخالت این کشورها در امور داخلی ایران می شود. طالبان و صدام کم علیه آمریکا شعار نداده و خشونت در برابر آن بکار نبرده است، اما به جرات می توان ادعا کرد که کمتر نیروئی به اندازه این دو درکشاندن پای آمریکا به افغانستان و عراق نقش ایفا کرده است. شعارهای نژاد پرستانه جمهوری اسلامی و امثال رئیس جمهوراش، بیش از هر کس به سود محافل راست و نظامی در اسرائیل و محافل جنگ طلب آمریکائی است. اینان در عمل مدد رسان یکدیگرند، حتی اگر چون امروز به روی هم کلام آتشین و گلوله شلیک کنند.

بقیه از صفحه ۱۷

علیه فراموشی، برای زندگان

در خاک!

بر اساس این اسناد هم، نقش پورمحمدی در این کشتار به عنوان نماینده وزارت اطلاعات مسلم است. هم چنین شاهدان عینی و زندانیان معدود باقیمانده از این کشتار بر این نقش تاکید دارند.

پور محمدی بعد از دوم خرداد ۷۶ هم، در پست معاونت وزیر اطلاعات در سازماندهی قتل های موسوم به زنجیره ای توسط وزارت اطلاعات نقش داشته است. اتفاقاً در همین دوره است که پرونده او با پرونده محسنی اژه ای گره می خورد. اگرچه با «خودکشی» سعید امامی بر نقش پور محمدی در قتل های زنجیره ای پرده ساتری افکنده شد، اما طبق اظهارات اکبر گنجی، که به دلیل افشاگری در مورد قتل های زنجیره ای، اکنون سال هاست که به بند کشیده شده است، حد اقل در مورد پیروز دوانی، محسنی اژه ای دستور قتل را صادر نموده است. و جو استورک، معاون بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر کاملاً حق دارد که می گوید: "وجود اشخاصی با چنین سوء سابقه ای در سطح وزارت در دولت ایران کاملاً غیرقابل قبول است. آنها باید بلافاصله از پست وزارت کنار گذاشته شوند و تحقیقات قانونی در زمینه این جنایات هولناک انجام شود."

آقای استورک می داند در هر کشوری که کوچک ترین ارزشی برای افکار عمومی خود گذاشته می شود، کسانی که متهم به ارتکاب جرمی هستند، چه رسد به قتل دیگران، آن هم در این ابعاد، از حق شرکت در دولت و مجموعه حکومت محروم می شوند، مگر آن که از آن اتهام تبرئه شوند. آقایان پورمحمدی و محسنی اژه ای متهم به کشتار هستند، جای این دو نفر در زندان و پشت میز محاکمه است و نه در پست وزارت. طبیعی است که حکومت جمهوری اسلامی بر خواست محاکمه این دو نفر وقعی نگذارد، اما خواست محاکمه پور محمدی و اژه ای باید به یک خواست عمومی از حکومت تبدیل شود و سران حکومت برای انجام این کار زیر فشار افکار عمومی در سطح ملی و بین المللی قرار گیرند. بازداشت و محاکمه این دو و آمران و عاملان دیگر این جنایات هولناک باید بر حکومت تحمیل شود.

سکوت در برابر ارتقاء مقام آدمکشان و فراموشی جنایت بزرگ کشتار دگر اندیشان، ستم به قربانیان است، به نام آنان که زندگی را پاس می داشتند و با قساوت تمام در خاک شده اند، قاتالانشان باید محاکمه و به سزای اعمالشان برسند. به جای وزارت و کالت، روانه دادگاه و زندان شوند.

مصاحبه اتحاد کار با رفیق پرویز نویدی

مسئول روابط عمومی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در رابطه با سیاست های ائتلافی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دوم پلاتفرم که در آن آمده است که "استقرار نظامی دموکراتیک و مردمی در شکل جمهوری و با انتخاب آزادانه اکثریت مردم ایران" از این ائتلاف کنار کشید. سازمان فدائیان اقلیت تاکید بر جمهوری در این بند را نمی پذیرفت، با این استدلال که جمهوری را جزء اشتراکات نمی دانست.

این ائتلاف از آغاز ضمن اشتراکات دارای نقاط افتراق هم بود اما بر خلاف رسم رایج در گذشته که در هر همکاری اختلافات برجسته شده و ثقل زیادی پیدا می کرد، در این حرکت هر سه جریان مسئولانه با آگاهی از اختلاف ها و اشتراک ها، توافق کردند که که مبارزه مشترک را بر مبنای اشتراکات پیش برده و تلاش نمایند در جریان عمل نقاط افتراق را دقیق تر شناخته در جهت کم کردن دامنه آن بکوشند.

اتحاد کار- افتراق ها و اختلافات چه بودند؟

پرویز نویدی- مهمترین نقطه افتراق در رابطه با این حرکت، به تلقی و درک ما از این ائتلاف و آینده آن برمی گشت. حزب دموکرات کردستان ایران و ما در این زمینه نظر حدودا مشترکی داشتیم. معتقد بودیم که در شرایط فعلی ضرورت دارد که حول خواسته های مردم و برای استقرار حکومت دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی می بایست ائتلافی شکل گیرد تا مبارزات مردم ایران بتواند هماهنگ و سازماندهی شود. اما از نظر راه کارگر تلاش برای تشکیل یک جبهه دموکراتیک رها کردن منافع طبقه کارگر و سازش با طبقات دیگر تلقی می شد و تحت عنوان جبهه سازی های فرا طبقاتی رد می شد. با وجود این اختلاف مهم، هر سه جریان توافق کردند که تا زمانی که این مساله و این اختلاف مانع پیشرفت مبارزه مشترک نشده است به همکاری ادامه دهند. با این تاکید که اولاً هیچ یک از این سه جریان این ائتلاف را جبهه نمی دانستند و ثانیاً براین نظر بودند که تا رسیدن به یک جبهه راه درازی در پیش است و ممکن است در جریان کار مشترک این سه جریان نظراتشان بتواند به یکدیگر نزدیک شود.

اتحاد کار- چگونه این دو درک و برداشت از ائتلاف و چشم انداز آن می توانست رهگشای مبارزه مشترک جاری شود. آیا این اختلاف مانع فعالیت مشترک نمی شد و پیشرفت کارها را کند نمی کرد؟

پرویز نویدی- روشن است که پیشرفت وظایف با مانع روبرو می شد و کند پیش می رفت. در این دوره چند ساله که ما همکاری مشترک داشتیم همواره سایه این درک های متفاوت روی فعالیت ها قابل مشاهده بود. همانگونه که در جریانید فعالیت "اتحاد پایدار سیاسی" در قالب کمیته ای به نام "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران" پیش می رفت. از همان روز نخست تشکیل چنین کمیته ای، حتی نام آن موضوع اختلاف و کشمکش فراوان بود. سازمان راه کارگر متأثر از درک خود بر این نظر بود که تشکیل چنین کمیته ای در خدمت جبهه قرار می گیرد و از این زاویه با آن مخالفت می کرد و نام آن را نیز نمی پذیرفت. سرانجام پس از کشمکش بسیار این جریان نام این کمیته را که

در رابطه با سیاست های ائتلافی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، وضعیت کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران، خروج راه کارگر از این کمیته، سیاست سازمان در قبال دیگر نیروهای ترقی خواه برای مبارزه مشترک در جهت استقرار دموکراسی و..... پرستش هائی طرح شده و از نشریه اتحاد کارپاسخ طلب کرده اند. هیئت تحریریه نشریه اتحاد کار، این سئوالات را با پرویز نویدی مسئول روابط عمومی کمیته مرکزی سازمان در میان گذاشت. متن زیر حاصل این مصاحبه است که از نظر تان می گذرانیم

اتحادکار- کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران طی قطعنامه ای تلاش برای شکل گیری یک آلترناتیو دموکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی را مورد تاکید قرار داد. می خواستیم بدانیم که کمیته مرکزی سازمان در این راستا و برای تحقق این مصوبه، چه کرده است؟

پرویز نویدی- سیاست های ائتلافی نه فقط در این کنگره، بلکه در تمامی کنگره های سازمان یکی از مباحث مهم و بحث انگیز ما بوده است. البته سیاست ها و مصوبات ما و نظرات اعضا در سازمان، هیچگاه کاملاً مغایر یکدیگر نبوده و در برابر هم قرار نداشته است. عموم مصوبات ما در تکمیل، تصحیح و تأیید سیاست های پیشین بوده و در مجموع در راستای یک خط فکری قرار داشته اند. ما از بدو شکل گیری سازمان بر مساله اتحاد و همکاری سازمانها که منطقی باید بازتاب همکاری اقشار و طبقات مختلف باشد، تاکید داشته ایم. به نظر ما تحولی که جامعه ایران بدان نیازمند است مختص یک گروه، قشر و طبقه معین نیست. در این تحول نیروهای طبقاتی و سیاسی مختلف منافع مشترک دارند. از این اشتراک منافع، ضرورت اتحاد و همکاری و هماهنگی در مبارزه برای غلبه بر پراکندگی بیرون می آید. با درک این ضرورت سازمان ما به عنوان بخش کوچکی از این جنبش، کوشیده است به سهم خود در جهت شکل گیری یک ائتلاف بزرگ بر مبنای پلاتفرمی که در آن می بایست برای گرهی ترین و مبرم ترین مسائل جامعه پاسخ داشته باشد، حرکت کند. با چنین نگاهی ما همواره از اتحاد و همکاری جریانات سیاسی ترقی خواه بر مبنای یک برنامه استقبال کرده و کوشیده ایم در هر حرکتی هر چند کوچک حضور داشته به سهم خویش نقش ایفا نمایم.

نتیجه این تلاش ها نزدیک به ۱۰ سال پیش منجر به شکل گیری ائتلافی شد که با نام "اتحاد پایدار سیاسی" معرفی شد. این "اتحاد" بین حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر و سازمان ما شکل گرفت. البته قبل از اینکه چنین پلاتفرمی مورد توافق این سه نیرو قرار گیرد، یک دوره حدوداً دو ساله همکاری و اتحاد عمل مشترک، بین این سه شکل جریان داشت و در همین دوره همکاری توانستیم یک زبان مشترک پیدا کنیم و اعتماد متقابل بین ما تقویت شد. همینجا لازم است بگویم در این دوره سازمان فدائیان اقلیت نیز در همکاری های مشترک حضور داشت ولی به دلیل عدم توافق روی بند

پرویز نویدی - ما مضمون این پلاتفرم را قابل دفاع می دانسته ایم و پیشنهادی برای تغییر در مضامین آن نداشته ایم.

اتحاد کار - اخیرا یکی از مسئولان راه کارگر (آقای شهاب برهان) در جریان پاسخ به مقاله انتقادی محمد اعظمی از کنگره دهم راه کارگر، چنین ادعا کرده است :

" چندی پیش که قرار بر توسعه اتحاد عمل پایدار سیاسی بود، هیات نمایندگی سازمان اتحاد فدائیان خلق پیشنهاد حذف عبارت " سرنگونی" از قرار داد اتحاد عمل و جایگزینی آن با یک عبارت دو پهلو را به نشست آورد که با مخالفت سرسختانه هیات های نمایندگی راه کارگر و حزب دموکرات کردستان روبرو شد"

در این مورد یعنی پیشنهاد حذف عبارت سرنگونی و جایگزینی آن با یک عبارت دو پهلو چه می گوئید؟

پرویز نویدی - برای من روشن نیست چرا چنین ادعائی شده است. خوشبختانه امروز بسیاری از گفتگوها به صورت مکتوب موجودند و می توان در صورت لزوم و برای رفع برخی از ابهامات آنها را منتشر نمود.

اما در آن گفتگو که من نیز حضور داشته ام، ما برای تدقیق پلاتفرم هشت ماده ای اتحاد پایدار سیاسی پیشنهاد کردیم که بند نخست آن که سرنگونی را به عنوان یک خواست در ردیف سایر خواست ها عنوان کرده است از بخش خواسته ها به مقدمه آن منتقل شود، چون سرنگونی از نظرها، شرط تحقق تمامی خواسته هائی است که در پلاتفرم قید شده است از اینرو تاکید بر آن در مقدمه پلاتفرم را دقیق تر و مناسب تر دانسته و همدیگر قرار دادن آن با دیگر خواسته ها را بی دقتی می دانستیم. بنابراین مساله حذف سرنگونی برای نه سازمان ما و نه حتی تا آنجا که من اطلاع دارم برای هیچکدام از اعضای هیئت نمایندگی ما زیر سؤال نبوده است.

اما آن "عبارت دو پهلو"ی مورد اشاره ایشان، عبارتی است که ما برای تدقیق پلاتفرم داده بودیم. آن عبارت دو پهلوئی مورد تاکید ایشان چنین است:

" ما همچنین سایر احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی اپوزیسیون که در راه برچیدن بساط رژیم جمهوری اسلامی و تامین حق حاکمیت مردم مبارزه می کنند را به .."

از این فرمول یعنی " برچیدن بساط رژیم جمهوری اسلامی"، دراطلاعیه ها و اعلامیه های کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی به کرات استفاده شده است. و در تمام آن دوره که با راه کارگر فعالیت مشترک داشتیم روی استفاده از این جمله توافق کامل وجود داشت و هرگز انتقادی از جانب هیچکدام از سه جریان مطرح نشد. من نمی دانم که این رفیق مضمون و مفاهیم را مد نظر قرار می دهد و یا برخی کلمات به خودی خود برایش مقدس است.

لازم می دانم اضافه کنم که دقیقا عین این جمله یعنی برچیدن بساط رژیم جمهوری اسلامی بارها و بارها در اسناد رسمی خود رفقای راه کارگر بکار رفته است.

اتحاد کار - پس از اینکه کمیته اتحاد عمل نتوانست گسترش پیدا کند فعالیت این کمیته چگونه تداوم یافت؟

پرویز نویدی - کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران از یکطرف به دلیل درک های متفاوت نیروهای تشکیل دهنده اش از نظر فعالیت سیاسی نمی توانست چندان تحرکی داشته باشد، خصوصا در شرایطی

"اتحاد برای دموکراسی" بود نپذیرفت و به جای آن روی " اتحاد عمل برای دموکراسی .." توافق نمود تا از بار و وزن آن کم کند. یا در رابطه با سخنگو و اختصاص نیرو و امکانات برای ایجاد دفاتر در کشورهای مختلف مقاومت زیادی صورت می گرفت و این مجموعه همه تحت تاثیر تلقی های متفاوت به موضوع اختلاف تبدیل می شد و انرژی فراوانی را مصروف خود می کرد. در یک کلام می توان گفت که از همان نخست در این حرکت استخوانی لای زخم به جا ماند و همواره در این چند ساله به صورت مانعی در جهت فعالیت کمیته عمل می کرد.

اتحاد کار - برای گسترش این ائتلاف چه تلاشی صورت گرفت و حاصل آن چه بود؟

پرویز نویدی - از همان آغاز که تلاش برای شکل گیری یک ائتلاف دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی در دستور قرار گرفت، هدف این بود که چنین ائتلافی بتواند ظرفی برای همکاری مجموعه احزاب، سازمانها، تشکل ها و شخصیت ها و فعالان منفرد سیاسی تبدیل شود. با این فکر بود که در مقدمه این پلاتفرم از همه این نیروها تقاضا شده است که در شکل گیری چنین ائتلافی نقش ایفا کنند. به دلیل چنین اعتقادی، با وجودیکه این سه جریان بر سر پلاتفرم به توافق رسیده بودند اما انتشار آن را یکسال با این هدف که بتوانند توافق نیروهای بیشتری را جلب کنند، به تاخیر انداختند. در این زمان با دیگر جریانها صحبت شد. برخی از آنها با اینکه حرکت را مثبت می دانستند اما برای همکاری و مشارکت در یک ائتلاف تردید داشتند. بالاخره این تلاش با امضای سه جریان اعلام موجودیت کرد، با این امید که در جریان عمل بتواند خود را گسترش دهد. در جریان کار مشترک و طی تماس با تشکل های دیگر بالاخره کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و شورای موقت سوسیالیست های انقلابی ایران برای همکاری و اتحاد، موافقت خود را اعلام کردند و در جلسه ای که بدین منظور در ژوئن ۲۰۰۳ برگزار شد این دو جریان با پذیرش مضمون پلاتفرم هشت ماده ای، خواستار به روز کردن و تدقیق آن بودند. در این فاصله از طریق نمایندگان حزب دموکرات کردستان با خبر شدیم که یکی از جریانهای کردستان به نام اتحاد انقلابیون کردستان ایران خواهان پیوستن به این ائتلاف شده است. که با پیوستن آن موافقت شد. اما در جلسه ای که با حضور ۵ جریان یعنی نمایندگان رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر، شورای موقت سوسیالیست های انقلابی ایران و ما برای تدقیق و به روز کردن بیانیه هشت ماده ای تشکیل شد به دلیل اختلاف بر سر تغییر و یا حفظ نام این ائتلاف، این تلاش به نتیجه نرسید. حزب دموکرات بر این نظر بود که قبل از گسترش " کمیته" هیچ تغییری نباید در نام ایجاد شود. و این مورد توافق دو جریان " کومه له" و "شورای موقت" قرار نگرفت. بدین ترتیب تلاشی که برای گسترش این "کمیته" از مدت ها پیش آغاز شده بود بدون دستیابی به نتیجه ای پایان یافت و کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران با بن بست و بحران گسترش روبرو شد. از این پس برای ما ادامه کاری این ائتلاف به صورت جدی زیر سؤال رفت.

اتحاد کار - آیا برای گسترش کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، سازمان ما پیشنهادی برای تغییر پلاتفرم هشت ماده ای آن داشته است؟

ارزیابی را با سازمان ما هم در میان گذاشته اند، اما ما نسبت به سیاست جدید حزب دموکرات کردستان مشکلی نداشته ایم. در این رابطه لازم می دانم بگویم که کمیته مرکزی ما هم پس از این پیام طی نامه ای به هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان، انتقاد شدید و نگرانی عمیق خود را از این اقدام و پیامدهای احتمالی آن اعلام نمود و خواستار توضیح در این باره شد. نمایندگان راه کارگر در جلسه مشترک هیئت نمایندگی سه جریان (حزب دموکرات، راه کارگر و ما) از این موضع مطلع شدند. اختلاف در موضع ما با راه کارگر در این زمینه این بود که راه کارگر معتقد بود که این موضع چرخشی است در سیاست حزب دموکرات کردستان، اما ما این ارزیابی را شتابزده می دانستیم و معتقد بودیم که ارسال این پیام با این مضمون یک خطای سیاسی و یک اشتباه دیپلماتیک بوده است اما آن را یک سیاست جدید نمی دانستیم. نمایندگان حزب دموکرات هم در پاسخ ما عنوان نمودند که هیچ تغییری در سیاست آنها پدید نیامده است و حزب دموکرات کردستان کماکان بر سیاست های قبلی خود پا فشاری می کند.

اتحاد کار - چرا کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران موضع خود را در رابطه با پیام تبریک به جرج بوش علنی نکرد؟
پرویز نویدی - اگر ما هم این ارزیابی را داشتیم که چرخشی در سیاست حزب دموکرات بوجود آمده است حتما خود را موظف می دانستیم که به صورت علنی انتقاد کنیم و تبعات زیانبار آن را در سطح جنبش توضیح دهیم. اما ما از یکطرف چنین ارزیابی نداشتیم و از طرف دیگر شناخت ما از حزب دموکرات در یک پروسه طولانی و در جریان کار مشترک بدست آمده است، نه مجازیم و نه به خود حق می دهیم که متحد سالیان دراز خود را با یک موضع گیری و برای یک اقدام خطا، کنار بگذاریم و روی آن به آسانی خط بکشیم. ما نمی توانیم ارزیابی خود را از یاران دیرینه مان و تاریخ آنها یکروزه تغییر دهیم. فکر می کنم دوستان راه کارگر نیز در این زمینه به خطا می روند و امیدوارم هر چه سریعتر حرکت خود را اصلاح کنند. این برخوردهای تند و شتابزده نه تنها یاران دیروز، که متحدین امروزمان را نیز در برداشتن گام مشترک با ما به تردید می اندازد.

افزون بر تمام اینها ارزیابی ما این بود که از طریق یک نامه دوستانه اما صریح و انتقادی امکان تاثیرگذاری بر حزب دموکرات کردستان بیشتر حاصل می شود تا نامه سرگشاده. بگذریم از اینکه رفیق شهاب برهان که امروز ما را به خاطر علنی نکردن این نامه سرزنش می کند در همان جلسه در مقابل سؤال یکی از نمایندگان حزب دموکرات که پرسید چرا به جای نامه افشاگرانه علنی، به صورت دوستانه انتقاد خود را با ما در میان گذاشتید گفت: حقیقت این است که بلافاصله بعد از انتشار پیام تبریک به جرج بوش برخی از رفقای شناخته شده سازمان ما اقدام به برخوردهای بسیار تندی کردند که اگر ما موضع نمی گرفتیم آن موضع به حساب ما گذاشته می شد. یعنی موضع علنی راه کارگر نه از یک اصولیت که از سرناچاری بوده است.

اتحاد کار - ارزیابی شما از فعالیت چندین ساله کمیته اتحادعمل برای دموکراسی در ایران چیست؟

پرویز نویدی - این ائتلاف از آنجا که به هدف اصلی خود در جلب همکاری مجموعه نیروهائی که در چارچوب فکری پلاتفرم کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران قرار داشتند نرسید، با شکست روبرو

که اوضاع سیاسی جامعه هر روز یک معضل را پیش می کشید و ضرورت دخالت و برخورد با آن را در دستور قرار می داد، از طرف دیگری دلیل پافشاری حزب دموکرات کردستان در حفظ نام آن، مساله گسترش با بن بست مواجه شده بود. برای ما که امر گسترش این کمیته به منظور پاسخگویی به مسائل جنبش بسیار مهم بود، فعالیت در این چارچوب بدون گسترش آن را مفید نمی دانستیم موجودیت آن برایمان به طور جدی زیر سؤال رفت.

اتحاد کار - چرا این بن بست را اعلام نکردید؟

پرویز نویدی - ما فکر کردیم که مناسب تر است که فعلا فعالیت خود را با مسکوت گذاشتن این کمیته روی شکلگیری یک اتحاد وسیع متمرکز کنیم. چون دیگر ظرفیتی در کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی که بتواند به یک ائتلاف بزرگ فرا برود نمی دیدیم. اعلام آن را به بعد و پس از شکل گیری اتحاد وسیع موکول کرده بودیم.

موضوع ائتلاف وسیع با حزب دموکرات کردستان و راه کارگر در میان گذاشته شد. قرار شد تلاش دیگری مستقل از این کمیته برای شکل گیری این اتحاد به صورت مشترک پیش برده شود. این طرح با تماس گیری با سازمانها و احزاب دمکرات و چپ که از نظر ما در چارچوب پلاتفرم اتحاد پایدار سیاسی بودند، آغاز شد. راه کارگر از همان ابتدا با تردید موافقت نمود و عملا هیچ گامی برای هماهنگی برداشت تا ماجرای پیام تبریک دبیر کل حزب دموکرات کردستان، آقای مصطفی هجری به جرج بوش رئیس جمهور آمریکا پیش آمد و راه کارگر با استفاده از این موقعیت خود را رسماً کنار کشید.

ما نیز در نخستین گام، اتحاد عمل ها و موضع گیری های سیاسی مشترکی را با حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کو مه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران داشته ایم و قرار است برای تشکیل یک اتحاد وسیع متشکل از مجموعه جریانات سیاسی، گفتگو و تبادل نظر صورت گیرد و در این راستا گام های اولیه ای هم برداشته شده است.

اتحاد کار - با توجه به خروج راه کارگر از کمیته اتحاد عمل... این کمیته وجود خارجی دارد یا نه؟

پرویز نویدی - کمیته اتحاد عمل ... از نظر ما از همان زمان که گسترش آن با بن بست روبرو شد، موجودیت خود را از دست داد. از آن تاریخ به بعد عملا هیچ فعالیتی نداشته است. اما متأسفانه ما در جهت اعلام آن به جنبش هیچ اقدامی انجام ندادیم. البته بهتر و متمدانه تر این بود که اعضای تشکیل دهنده این کمیته جمعبندی مشترک خود را از این تجربه اعلام می کردند، حتی اگر به یک جمعبندی واحد نمی رسیدند.

اتحاد کار - اما راه کارگر به دلایل دیگری برای خروج خود از این کمیته اشاره کرده است.

پرویز نویدی - درست است. راه کارگر طی اطلاعیه ای دلیل خروج خود از این کمیته را ارسال پیام تبریک مصطفی هجری دبیر کل حزب دموکرات کردستان به جرج بوش رئیس جمهور آمریکا عنوان کرده است. راه کارگر این اقدام را نقض ماده هشتم قرارداد اتحادعمل برای دموکراسی در ایران دانسته است. البته در همانجا گفته است که این

۱- نحوه برخورد به رژیم جمهوری اسلامی ایران ۲- مساله ملی ۳- نحوه برخورد به نیروهای سلطنت طلب و ۴- موضوع دخالت آمریکا در منطقه و به ویژه در رابطه با کشور ما.

تا قبل از شکست اصلاح طلبان حکومتی در ایران مساله نحوه برخورد به جمهوری اسلامی به یک گره‌گاه اصلی تبدیل شده بود و بخشی از اپوزیسیون به درجاتی متفاوت موضع دنباله روی از جناح اصلاح طلب را دنبال می‌کرد و به طور کلی آلترناتیو وضع موجود را در تحول درونی رژیم دنبال می‌کرد. امروز خوشبختانه این فکر تا حدی تضعیف شده است. می‌گویم تا حدی چون هنوز هستند جریاناتی که از این سیاست نبریده‌اند و اصولاً هیچ رسالتی برای جنبش توده‌ای و اپوزیسیون رژیم قائل نیستند.

در دوران حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین مساله دخالت آمریکا و از این طریق سقوط دیکتاتورها و استقرار دموکراسی برخی از نیروها را به وسوسه انداخت و ما با یک گرایش پشتیبانی از دخالت آمریکا در میان نیروهای چپ و دموکرات روبرو بودیم.

اخیراً هم مساله همکاری با سلطنت طلبان برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی، گرایشی است که متأسفانه در میان برخی از جریانات چپ و دمکرات شاهد آن هستیم. این همان خطای فاحشی است که از طرف برخی جریانات در آستانه و بعد از سقوط رژیم شاه صورت گرفت که آنها را از چاله سلطنت به چاه جمهوری اسلامی انداخت. حالا هم با سکوت در رابطه با نوع حکومت و تاکید صرف بر دموکراسی در برابر استبداد دینی گروهی می‌خواهند از چاله جمهوری اسلامی خود را به چاه سلطنت و آمریکابیندازند.

و بالاخره مساله ملی یکی دیگر از گره‌گانه‌های است که به عنوان یک مانع در اتحاد وسیع نیروها عمل می‌کند. یعنی بخشی از نیروهای اپوزیسیون از پذیرش این واقعیت که کشور ما سرامیکی از ملیت‌های مختلف است که اکثر آنها به درجات متفاوتی تحت ستم ملی حکومت سلطنتی و دینی قرار داشته و دارند، سرباز می‌زنند و طبیعتاً نمی‌توانند یک راه حل دموکراتیک که تضمین‌کننده واقعی اتحاد و یکپارچگی ایران باشد در پلاتفرم ارائه دهند. اینان با شعار حفظ تمامیت ارضی حقوق دموکراتیک این ملیت‌ها را زیر پا می‌گذارند، غافل از اینکه این دیدگاه نه تنها در خدمت حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور نیست بلکه تخم دشمنی در دل ملیت‌های تشکیل‌دهنده کشور ما می‌کارد. این تفکر و گرایش‌های تجزیه طلبانه و جدائی خواه دو روی یک سکه هستند و هر کدام خوراک دیگری را تامین می‌کنند.

البته به این موانع باید یکی از موانع جان سخت و دیرپای این جنبش یعنی سکتاریسم و مصلحت‌اندیشی‌های سازمانی یا فرقه‌ای را افزود که فراتر از مصالح جنبش عمل می‌کند. خوشبختانه این نگاه امروز در حال تضعیف شدن است.



شد. اما تجارب و نکات مثبتی هم از خود بجا گذاشت که نباید چشم بر آنها فرو بست.

اولاً این اتحاد به مدت حدود ده سال حول پلاتفرمی شکل گرفت و فعالیت کرد که تا همین امروز نه تنها اساس آن زیر سؤال نرفته بلکه روز به روز صحت مضامین آن بیشتر اثبات شده است.

مجموعه نیروئی که این اتحاد مد نظر داشت در هر تجمعی که قرار گرفته‌اند، حول پلاتفرم‌های مشابه‌ای متشکل شده و فعالیت کرده‌اند. این از نظر من یک دست آورد محسوب می‌شود.

ثانیاً سازمان‌های تشکیل‌دهنده این اتحاد در عمل نشان داده‌اند که می‌توان و باید علیرغم برخی اختلافات نظری، بر اساس اشتراکات بر سر اهداف مرحله‌ای با هم مبارزه مشترکی را در مقابل دشمن مشترک پیش برد. این تجربه و این درک از اتحاد در تضعیف سکتاریسم لانه کرده در صفوف جریانات دموکراتیک و انقلابی کشورمان، نقش ایفا نمود.

ثالثاً این فعالیت مشترک به ایجاد تفاهم و اعتماد متقابل بین نیروهای تشکیل‌دهنده آن کمک فراوانی کرد و این سه جریان به مدت ده سال با زبان و کلامی مشترک آزادی، دموکراسی و عدالت را فریاد کردند.

این حد از اعتماد متقابل در میان اپوزیسیون دموکراتیک و چپ ایران کمتر وجود داشته و از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به ویژه اگر توجه کنیم که این اتحاد زمانی شکل گرفت که شرایط برای اتحاد و ائتلاف مساعد نبود. بدنبال تحول دوم خرداد اختلاف شدیدی نه تنها بین نیروهای اپوزیسیون که در درون همه سازمان‌های سیاسی بروز کرد و طیف بندی‌های جدیدی را به وجود آورد.

حتی امروز که این اتحاد با بن بست روبرو شده و سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر از آن با اعتراض خارج شده است، ولی نحوه برخوردش با دو جریان دیگر بهیچ وجه دشمنانه نیست. این بدین لحاظ اهمیت دارد که در گذشته در همین جنبش، با اختلافات به مراتب کمتر برخی جدائی‌ها، به برخوردهای دشمنانه‌ای کشیده می‌شد و انرژی زیادی صرف به اصطلاح افشاگری می‌گردید.

من از اینکه این حرکت نتوانست گسترش پیدا کرده و نیروی وسیعی از اپوزیسیون دموکراتیک و چپ را متشکل نماید، بسیار متأسفم. ولی همچنان فکر می‌کنم با هر دو متحدان راه دراز و مشترکی در پیش داریم. سرنوشت ما تا حدود زیادی بهم گره خورده است. درک مسئولیتها ما را با دیگر نیروهای متعلق به این طیف در اشکال دیگری در کنار هم قرار می‌دهد. ما ناگزیریم برای آزادی و عدالت صفوف خود را متشکل کنیم. بساط جمهوری اسلامی که بر سر راه استقرار دموکراسی ایستاده است، تنها با نیروی متحد مجموعه کسانی که دل در گرو رهائی دارند برچیده می‌شود. ما می‌توانیم و باید با درس آموزی از تجارب خود دوشادوش هم این راه را بپیمائیم. گریزاز این ممکن نیست.

اتحاد کار- با درس آموزی از این تجربه شما چه موانع و مشکلاتی را بر سر راه شکل‌گیری یک اتحاد وسیع می‌بینید؟

پرویز نویدی- موانع برسر راه شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع کم نیست. من به چند مساله که امروز برجسته شده و صف بندی حول آنها یا شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است اشاره می‌کنم. این مسائل گرهی از این قراراند:

علیه فراموشی، برای زندگان در خاک!



خواستار بازداشت و محاکمه آمران و عاملان قتل عام سال ۶۷ در زندان ها و قربانیان قتل های سیاسی دیگر شویم!

در بحبوحه انکار فاجعه تاریخی کشتار شش میلیون یهودی از سوی محمود احمدی نژاد، سازمان دیده بان حقوق بشر طی گزارشی با تاکید بر پرونده باز کشتار های سیاسی در جمهوری اسلامی، با انگشت گذاشتن بر نقش دو وزیر کابینه احمدی نژاد، پور محمدی و محسنی اژه ای در این کشتار ها، خواستار برکناری این دو شده است.

آقای هنریک مودست برودر، در طنز تلخی که نشریات و رسانه های دولتی، با یک برداشت سطحی، مصادره به مطلوب کرده و آن را نشانه ای بر تأیید سخنان احمدی نژاد دانستند،

به تشابهی تاریخی بین دارو دسته پشت سر احمدی نژاد و نازیها انگشت گذاشته است و گفته است که: «از نظر ساختاری در ایران اتفاقی می افتد که در سال ۱۹۳۳ نیز در آلمان رخ داد که یک دست یازی به قدرت صورت گرفت. و دارودسته ای که به قدرت رسید، می کوشید با چنگ و دندان خود را بر سریر قدرت نگاه دارد.»

آن چه که آقای « هنریک مودست برودر» بر آن انگشت گذاشته است، یک واقعیت است. نازی ها هم، مسیر رسیدن به قدرت را با راه انداختن دار و دسته های ضربت و حمله به تجمعات و تهدید روشنفکران هموار کردند و با کشتار و جنایت علیه بشریت به آن ادامه دادند. در جمهوری اسلامی هم از این قبیل روش ها استفاده شایانی شده است. از کشتار رسمی و سرکوب غیر رسمی توسط باند های حزب الله تا ترور مخالفان، همه به کار گرفته شده است. اما دولت احمدی نژاد در مجموعه حکومت نیز، از ویژگی خاص خود برخوردار است. همه می دانند که دولت احمدی نژاد، دولت مخالفان سرسخت اصلاحات است. محصول پروسه ای است که با قتل های زنجیره ای آغاز، با حمله به دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان ادامه یافت و با توقیف صد ها روزنامه و نشریه، بازداشت وسیع روزنامه نگاران و زندانی کردن آن ها تکمیل شد. در یک کلام دولت سازماندهندگان سرکوب سال های اخیر است. اما کارنامه اعضای شاخص این دولت، فقط به دوره اصلاحات منحصر نمی شود. هر کدام از آن ها در زمینه سرکوب آزادی های مردم و حتی کشتار دگراندیشان کارنامه ای بمراتب قدیمی تر دارند. بخصوص وزیر کشور و وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد در این زمینه دست همه را از پشت بسته اند.

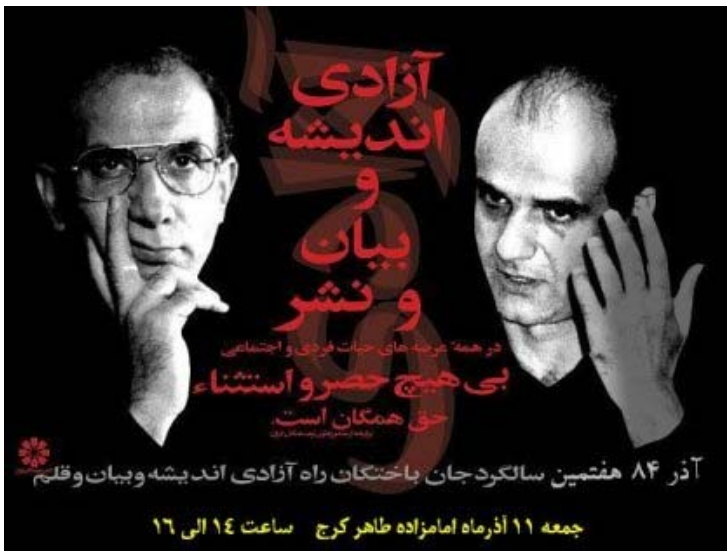
آقای پور محمدی یکی از مسئولین کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است. ایشان در آن مقطع نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون سه نفره ای بوده است که به فرمان آقای خمینی برای کشتار در زندان ها، تعیین شده بودند و در عرض مدت کوتاهی هزاران نفر زندانی سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذراندند و برخی حتی دوران محکومیت خود را پشت سر گذارده و در شرف آزاد شدن بودند، قتل عام کردند.

شکی نیست که حکومت جمهوری اسلامی نیز مثل همه رژیم های ایدئولوژیک، بر بنیان نقض حقوق برابر شهروندان کشور و بر تبعیض استوار است. در این حکومت هم مثل تمام

حکومت های ایدئولوژیک در تاریخ، فقط یک بخش از جامعه یعنی پیروان مذهب شیعه حق حکومت دارند، بقیه اهالی کشور اعم از پیروان ادیان دیگر یا بی دین ها، در بهترین حالت فاقد حق برابر با شیعیان هستند. برخی هم مثل پیروان بهائیت هم چون یهودیان در دوران حکومت نازی ها در آلمان، از حق حیات محروم و مورد اذیت و آزار دائم و رسمی دستگاه حکومتی هستند. اما تبعیض دینی فقط یک وجه از واقعیت است. ابعاد تبعیض در حکومت اسلامی فقط به پیروان مذاهب دیگر و بی دین ها محدود نمی شود، اولین گروه اجتماعی بزرگ زنان هستند که از همان نخستین روز بنیان این حکومت، از حق برابر با مردان محروم شده اند، حتی آزادی انتخاب پوشش را هم از دست داده اند و باید بر طبق موازین اعلام شده از سوی دولت در انتظار عمومی ظاهر شوند. حکومت تبعیض، در درون خود پیروان مذهب تشیع هم دست به تبعیض می زند. هر گونه تفسیر مغایر با تفسیر رسمی را کفر می داند. سیاست تبعیض حلقه خودی و غیر خودی را نه فقط در مورد تمام شهروندان کشور دامنه می بخشد، حتی در درون حکومت و کادر دولتی هم خودی های «غیرخودی» را جست و جو می کند. با این منطق هم هست که مسئولین حکومتی به خود اجازه می دهند با اتهامات واهی به راحتی آب خوردن از شهروندان سلب حق نموده، در مورد جان و مالشان تصمیم بگیرند. اما در میان تمامی تبعیض ها و نقص حقوقی که در ۲۶ سال گذشت صورت گرفته است، کشتار سال ۶۷ و قتل دگر اندیشان جایگاه ویژه ای در میان تمامی این جنایات داشته است و اکنون عوامل این قتل ها و سازماندهندگان آن ها در دولت کنونی ارتقا مقام یافته اند.

کشتار سال ۶۷، بی سابقه ترین کشتار در نوع خود در تاریخ کشور ماست. یک فاجعه بزرگ ملی است که هنوز ابعاد کامل آن عیان نشده است. هنوز نه تعداد کامل کسانی که قربانی این فاجعه شده اند، روشن است و نه چگونگی آن به تمام و کمال باز شده است. اطلاعاتی که موجود است، هم چنان در خاطره ها و روایت های زندانیان بازمانده از آن فاجعه و نیز برخی از خانواده های قربانیان منعکس است و هنوز هم آرشیو کاملی از این همه وجود ندارد. اسناد رسمی این کشتار فقط منحصر به اظهارات آقای منتظری و نامه های ایشان به آقای خمینی در این مورد است.

بقیه در صفحه ۱۲



گزارشی از مراسم هفتمین سالگرد قتل پوینده و مختاری

روز ۱۱ آذر، ساعت ۲ بعدازظهر، به مناسبت هفتمین سالگرد به قتل رسیدن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای کانون نویسندگان که از قربانیان قتل های زنجیره ای بودند به دعوت کانون نویسندگان بر سر مزار آنان واقع در امام زاده طاهر کرج مراسم بزرگداشتی برگزار شد.

در حدود هزار نفر در این مراسم شرکت کردند که ترکیب جوانان در آن چشمگیر بود. نویسندگان و شعرا نیز به فراخور حال خویش در این مراسم حضور داشتند. محمد علی عمویی، علی اشرف درویشیان، مهندس شاه ویسی، خسرو سیف، محمد علی صالحی، حافظ موسوی، سیمین بهبهانی و گروهی از فعالان سیاسی

مراسم با سخنان برگزارکننده آغاز شد و با شعر خوانی ادامه یافت. علی اشرف درویشیان بیانه کانون نویسندگان را خواند. خانم سیمین بهبهانی در سخنانی ضمن گرامی داشت یاد و خاطره قربانیان قتل های زنجیره ای خصوصا مختاری و پوینده گفت که نمی توان صدای آزادی خواهی را خفه کرد. در انتها نیز شعری خواند که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

پس از وی حافظ موسوی از شاعران عضو کانون شعری را خواند. سپس آقای رئیس دانا پیام ناصر زرافشان وکیل بازماندگان قربانیان قتل های زنجیره ای، که در حال حاضر در زندان به سر می برد، را قرائت کرد.

پیام ناصر زرافشان با تشویق بسیار حاضرین و شعارهایی در حمایت از این وکیل شجاع و خواست آزادی وی همراه شد. سپس خانم پوینده در سخنانی ضمن ابراز تأسف از عدم رسیدگی به این قتل ها خواهان پیگیری این مسئله از طرف فعالان و افکار عمومی شدند. مراسم با سخنان سیاوش مختاری به پایان رسید. وی از پدرش و مشکلات و ناملايمات پیگیری این پرونده سخن می گوید. پس از آن برخی از جوانان به سرود خوانی پرداختند و علیرغم پایان یافتن مراسم و اعلام بازگشت اتوبوسها به تهران، جمعیت حاضر چندان تمایلی به ترک محل نداشتند.

نیروهای امنیتی در محل حاضر بودند، ولی هیچ دخالتی در برگزاری مراسم نکردند و مراسم امسال در آرامش کامل برگزار شد.

بیانه کانون نویسندگان ایران به مناسبت هفتمین سال قتل مختاری و پوینده

این پرونده هم چنان در محضر جامعه مفتوح باقی مانده است

مردم شریف و آزادهی ایران

هفت سال پیش در آذر ماه سال ۷۷ شب پرستانی که تاب شنیدن صدای حق طلبانهی مردم را نداشتند، دست به خون شمار دیگری از آزادی خواهان و دگر اندیشان آلودند. و اگرچه قتل های آذر ۷۷ نخستین موارد از این جنایات فجیع نبود، و پیشینهی آن به قتل های سال های پیش و کشتارهای هولناک دهه ی ۶۰ برمی گشت، اما ربایش ها و قتل های پی در پی دگر اندیشان در سال ۷۷ در فواصل کوتاه زمانی و به شیوه ای انجام شد که نشان می داد به ویژه ارعاب و انعکاس وحشت آور آن در جامعه مورد نظر آمران و عاملان این جنایات است. پیدا شدن اجساد مثله شده پروانه و داریوش فروهر، دو تن از فعالان سیاسی سال خورده در خانه ی آنان، یعنی حریم خصوصی و امن آنان و کشف اجساد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران که به طرز فجیعی خفه شده بودند، در بیابان های اطراف تهران خبر از یورش و ویژه و تازه می داد و اگرچه به دنبال اعتراضات گسترده ی جامعه و مردم، پرونده ای در قالب چهار قتل زنجیره ای با برخی از عوامل اجرایی و خورده پای این جنایات تشکیل و به طور نمایشی به دادگاه فرستاده شد تا قضیه به گونه ای «جمع شود». اما نه تنها خواسته ی مردم در زمینه ی رسیدگی صادقانه و جدی و افشای منشاء اصلی و ابعاد مختلف این جریان و مجازات آمران و عاملان آن جامعه ی عمل ننوشتید، بلکه ناصر زرافشان، عضو کانون و وکیل خانواده های قربانیان این جنایات نیز به خاطر پافشاری بر افشای حقیقت و انجام تحقیقات جدی و بی طرفانه اکنون چهارمین سال زندان خود را می گذرانند. و این پرونده هم چنان در محضر جامعه مفتوح باقی مانده است. کانون نویسندگان ایران هم چنان به روشن شدن حقیقت ماجرا - و تمامی حقیقت - در این پرونده و تعقیب آمران و عاملان این قتل ها و آزادی بی قید و شرط ناصر زرافشان پای می فشارد. تا دیو مهیب خودسری نتواند بار دیگر در تعرض به آزادی و حقوق مردم سر بلند کند.

کانون نویسندگان ایران

آذر ۱۳۸۴

انقلاب حزبی در اسرائیل

مهمترین واقعه از سال ۱۹۶۷ تا کنون

گفتگوی مجله اتریشی پروفیل با صائب عریقات × رئیس هیئت فلسطینی در مذاکره با اسرائیل، درباره انقلاب حزبی در اسرائیل و فرصت های ناشی از آن

وارد شدند، می باشد. در آرموق من ۱۲ سالم بود. اکنون احزاب در اسرائیل تغییر شکل می دهند و علت این تغییر، اختلاف بر سر سیاست سوسیال دمکراتیک چپ یا راست، مسئله مذهب و یا مشکلات اقتصادی نیست. مسئله بر سر ماست، فلسطینی ها، اسرائیلی ها و روند صلح. من واقعا امید دارم که - زمانی که گرد و خاک ها فرو خوابید - اسرائیلی ها در ۲۸ مارس دولتی را انتخاب کنند که با ما تا آخر بازی همراه باشد، به سمت راه حل دو دولت در یک کشور، به سمت پایان درگیری و رعایت تمام الزامات مربوط به آن.

پروفیل: آیا طرف فلسطینی آمادگی صلح را دارد؟
عریقات: ما فلسطینیان هم در ۲۵ ژانویه یک پارلمان جدید انتخاب می کنیم، امری که نقطه عطفی در تاریخ ما خواهد بود.

پروفیل: آیا اعتقاد دارید که روند جدید در اسرائیل، بر نتایج انتخابات جاری در فلسطین تاثیر خواهد گذارد؟

عریقات: حتما، همه چیز به هم وابسته است. ما، اسرائیلی ها نیز مثل ما فلسطینی ها، موضوع سیاست داخلی یکدیگر هستیم. حتی اگر خلاف این را ادعا کنیم. اکثریت فلسطینی ها یک راه حل صلح آمیز می خواهند، درست مثل اکثریت اسرائیلی ها. این واقعیت در رفتار انتخاباتی جاری تعیین کننده خواهد بود.

پروفیل: شارون خودش را با برنامه صلح بین المللی (نقشه راه) هماهنگ می کند، اما بنظر می رسد که دیوار حائل در کرانه غربی، مرزها را از قبل تعیین می کند. آیا با این وجود امکانات کافی برای مذاکره باقی می ماند؟
عریقات: این یک نتیجه گیری زودرس است. چرا که برای اسرائیل باید فقط یک امر روشن باشد: اگر آنها صلح می خواهند، باید به اشغال پایان دهند و یک کشور فلسطینی با مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و اورشلیم شرقی بعنوان پایتخت را بپذیرند. طبیعی است که اسرائیلی ها قادر به ساختن دیوارهای جدید و شهرک های یهودی نشین هستند، اما در آنصورت آنها با ما صلحی نخواهند داشت.

پروفیل: آیا شارون شخص مناسبی برای توافق است؟
عریقات: ما نمی خواهیم با این یا آن حزب پیمان صلح ببندیم، بلکه با همه اسرائیلی ها. هر کسی را که اسرائیلی ها انتخاب کنند، ما هم به رسمیت خواهیم شناخت. من دخالتی در بحث مربوط به انتخاب اشخاص نمی کنم.

پروفیل: به نظر می رسد که شما با شارون مشکلی ندارید، شخصی که بعلت دخالتش در قتل عام صبرا و شتیلا، چهره ای نفرت انگیز برای بسیاری از فلسطینیان می باشد.

عریقات: من هیچ سیاستمدار اسرائیلی را سراغ ندارم که در درگیری ها دخالتی نکرده باشد. من نمی توانم طرف صحبتم را انتخاب کنم، اما من هر کسی را که خواستار صلح باشد، برای مذاکره می پذیرم.

*صاحب عریقات، ۵۰ ساله، در اورشلیم دنیا آمده و در سان فرانسیسکو در رشته حقوق سیاسی تحصیل کرده است. عریقات در گفتگوهای صلح اسلو، رئیس هیئت فلسطینی در مذاکره با اسرائیل بود. او نماینده الفتج در پارلمان فلسطین و وزیر دولت خودمختار فلسطین است.

این روزها، سیمای سیاسی جامعه اسرائیل در حال دگرگونی است. انتخاب غیر مترقبه امیر پرتز، یک فعال سندیکائی به رهبری حزب کارگر اسرائیل، تحولات دیگر و بسا مهم تری را به دنبال آورده است. تاکید او به ترک کابینه ائتلافی با شارون، حوادث بسیار دامنه دارتری از انتخابات زودرس را موجب گشته است. بعد از شکست سنگین و دردناک شیمون پرز از یک تازه وارد در سیاست اسرائیل، آریل شارون در یک اقدام غیرمترقبه نه فقط تجدید انتخابات پارلمان، بلکه خروج خود از حزب لیکود را که خود یکی از بنیانگذاران آن بود، اعلام داشته است. حزب تازه تاسیس او با احتساب نظر مثبت شیمون پرز و جذب ناراضیان حزب کارگر، اکنون بیشترین شانس را در انتخابات آینده اسرائیل دارد. خروج شارون از لیکود بعد از خروج از غزه و برچیدن شهرک های یهودی نشین، با توجه به مخالفت های گسترده در حزب خود او، غیر مترقبه نبود. شارون با این اقدام یکی از مهم ترین تابو های حزب لیکود و شخص خودش را شکسته بود. اکنون به نظر می رسد او چاره ای ندارد جز اینکه راهی را که با خروج از نوار غزه آغاز کرده بود، ادامه دهد. در این راه دیگر مولتفین او نه احزاب راست و باقیمانده لیکود، بلکه فقط حزب کارگر امیر پرتز است که بر مذاکره برابر و مستقیم با فلسطینیان تاکید دارد و با بیرون کشیدن وزرای حزب خود از دولت فعلی، عملا راه سقوط آن را هموار نموده است.

نتیجه این تحولات در صف آرائی احزاب سیاسی اسرائیل هر چه باشد، انتخابات آینده اسرائیل فرصت ها و امکانات جدیدی را برای صلح بین اسرائیل و فلسطین فراهم خواهد آورد. صائب عریقات یکی از شخصیت های دولت خودمختار فلسطین، در مصاحبه کوتاهی با مجله اتریشی پروفیل، تحولات در صحنه احزاب اسرائیل را مهم ترین حادثه بعد از سال ۱۹۶۷ قلمداد می کند.

فرزانه عظیمی

پروفیل: آقای عریقات، آیا شما نسبت به پروسه صلح پس از خروج شارون از حزب راستگرای لیکود به قصد ایجاد حزبی میانه، خوشبین هستید؟
عریقات: بله مطمئنا. بدون اینکه بخواهم در سیاست داخلی اسرائیل دخالت کرده باشم: آنچه در حال حاضر در اسرائیل در حال وقوع است، مهمترین واقعه از زمان جنگ ۱۹۶۷، زمانی که نیروهای اشغالگر به موطن من پریشو

اتحاد کار

شماره ۱۳۳ دی ۱۳۸۴

ژانویه ۲۰۰۶

ETEHAD KAR
JANUARY 2006
VOL 12. NO. 1332

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N° 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

info@etehadefedaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹) فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳) تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو



شانزدهم آذر را با

مبارزه برای آزادی دانشجویان زندانی گرامی بداریم!

بیش از نیم قرن از شانزدهم آذر ۱۳۳۲ که سه دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران، قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی به ضرب گلوله نیروهای نظامی رژیم شاه به خاک افتادند گذشت. از آن روز که ۱۶ آذر "روز دانشجو" نامیده شد تا کنون، دانشجویان با همه افت و خیز هاییشان همواره در صحنه سیاسی حضوری ملموس و در مجموع، تحسین برانگیز داشته اند.

در این دوره ها دانشجویان گاه در نقش احزاب سیاسی ظاهر شده، تا بدیل قدرت پا پیش گذاشته و گاه در حد و توان خود نیز قادر به ایفای نقش نبوده اند. این جنبش که در تمامی حرکت های ضد استبدادی نقش آفرین بوده، در نوک پیکان مبارزه برای آزادی قرار داشته و در شکستن فضای اختناق موثر بوده است، آنگونه که باید از تاریخ مبارزات خود نیاموخته و به توان خود نیافزوده است.

یکی از مهمترین مشکلات این جنبش از گذشته های دور تا کنون، درک و برداشت ناروشن از نقش و جایگاه مبارزات دانشجویان در حرکت های آزادیخواهانه بوده است. در دوره شاه، جریانات روشنفکری که در پرداختن و تقویت جنبش دانشجویی نقش داشته اند، نگاهشان به این جنبش صرفا سیاسی و از زاویه قرار دادن آن در جایگاه احزاب سیاسی که برای قدرت مبارزه می کنند، بوده است. با چنین کارکردی، این جنبش همزمان با سرکوب جریانات سیاسی، با همان شدت و حدت زیر تیغ حکومت رفت واز فعالیت در محدوده دانشجویی و در دانشگاه نیز باز ماند و نتوانست تجارب خود را استمرار بخشد و جمع بندی کند.

با سر برآوردن جمهوری اسلامی از پس انقلاب مردم، باز هم این درک از جنبش دانشجویی دست نخورده ماند و حکومت، احزاب سیاسی و خود دانشجویان، این جنبش را به احزاب سیاسی متصل کرده و به استقلال آن آسیب رساندند. سرکوب نیروهای سیاسی، تقریبا تمامی واحدهای دانشگاهی متصل به آنان را از صحنه علنی دانشگاه حذف نمود و پس از آن، حکومتیان میدان دار اصلی تشکل های دانشجویی شدند. آزادی ستیزی حکومت جمهوری اسلامی دانشجویان را از این تشکل ها دور کرد و با سربرآوردن اصلاح طلبان حکومتی این تشکل ها عمدتا به زائده آنها بدل شدند. روشن شدن خود غرضانه بودن حمایت های اصلاح طلبان از این جنبش، چندی است که دانشجویان را به باز نگری در تشکل های وابسته به قدرت کشانده است و بزرگترین این تشکل ها یعنی دفتر تحکیم وحدت، امروز به استقلال از احزاب و قدرت سیاسی حاکم رسیده است.

ما براین باوریم که جنبش دانشجویی ایران می بایست با درس آموزی از تجارب گذشته و تعمیق آن بر استقلال خود پافشرده و در نقش خود پا به میدان گذارد. خطری که امروز این جنبش را تهدید می کند وارد شدن آن در غیاب احزاب سیاسی، به جای آنها و در نقش آنهاست. جنبش دانشجویی وظایف سنگینی پیش رو دارد که پرداختن بدان کار بس سترگی است.

دانشجویان به یک قشر و طبقه وابسته نیستند، از اقشار و طبقات مختلف و از ملیت های گونه گونه بر آمده اند از اینرو زمینه پذیرش دموکراسی را در درون خود دارند. آنها برای گرفتن حقوق خود تردید و تزلزل ندارند و مهمتر از همه، چون با دانش، علم و فکر سرو کار دارند، نیازمند تبادل آزاد نظر و فضای باز سیاسی اند. این مجموعه جنبش دانشجویی را در نوک پیکان مبارزه برای باز کردن فضای سیاسی قرار داده حرکتش را استبداد ستیزی می کند. در رک درست این وظایف و سازماندادن مبارزه در این راستا در خدمت تقویت جنبش آزادیخواهی مردم ایران قرار می گیرد.

جنبش دانشجویی با بازنگری و درس آموزی از تجارب مبارزاتی خود نیازمند است که برای خواسته های صنفی و سیاسی خود وسیعترین نیروی دانشجویی را به میدان کشانده با تکیه بر خواسته های دموکراتیک وسیع ترین حمایت اقشار و طبقات جامعه را از مبارزات آزادیخواهانه خود جلب کند. شرط اولیه و مقدماتی ادامه مبارزه و جلب نیروی وسیع تر دانشجویی نیز مبارزه برای رهائی دانشجویانی است که به جرم شرکت در مبارزه آزادیخواهانه به زندان افتاده اند. بدون ایستادگی بر این خواست، جلب و پشتیبانی وسیع مردم از مبارزات آینده دانشجویان چندان به بار نخواهد نشست.

جمهوری اسلامی در طی بیش از ۲۶ سال حاکمیتش همواره کوشیده است که سنگر دانشگاه را تسخیر و بر این مرکز آموزش و پرورش و فکر و اندیشه مسلط شود. آخرین نمونه تهاجم دولت جدید، انتصاب یک روحانی به ریاست دانشگاه تهران است که با اعتراض گسترده دانشجویان روبرو شده است. این تهاجم مترجمانه اگر توسط جنبش دانشجویی و با پشتیبانی همه آزاداندیشان و فرهیختگان کشورمان درهم شکسته نشود مقدمه تهاجمات بعدی خواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن گرامیداشت ۱۶ آذر، یاد همه جانباختگان جنبش دانشجویی را گرامی می دارد و به همه دانشجویانی که در راه آزادی مرارت شکنجه و زندان را کرده اند درود می فرستد و اعلام می کند برای آزادی بی قید و شرط همه دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۶ آذر ۱۳۸۴ برابر ۶ دسامبر ۲۰۰۵